

دواثر از تجربیات ویتنام

دیجیتال کننده : نینا پویان قرون شین و

فهرست

بخش اول : چگونه حزب ما م. ل. را در شرایط ویتنام بکار بست

صفحه

۱

مقدمه :

۴

انقلاب ملی دموکراتیک توده ای

۱۱

انقلاب سوسیالیستی

۱۹

مسأله قهر در انقلاب ویتنام

۲۹

دیکتاتوری دموکراسی توده ای

۴۱

استراتژی و تاکتیک حزب

۵۸

ساختمان حزب

۶۸

بخش دوم : تبلیغ

نشریه داخلی رفقای ویتنامی

رفقای عزیز :

در طول قریب يك قرن عمر سلطه‌ی استعماری فرانسه ، خلق ما که از یوغ استعمارگران و فئودالها بجان آمده است همواره برای کسب مجدداستقلال و آزادی میهن قهرمانانه بپاخاسته است . از پس هر مبارزی که از پافشارتاد مبارز دیگری سربرافراشت . با این وجود کلیه ی جنبش‌های آزاد ییخش ملی که از قبل از ایجاد حزب ما برپا شده بودند با شکست مواجه گردیدند . یکی از دلایل این امر در این نهفته بود که پیشگامان انقلاب ما هنوز نسبت به جهان بینی علمی پرولتاریا ، این انقلابی ترین طبقه‌ی عصر ما ، شناخت نداشت . و بهمین جهت برنامه‌ی صحیحی جهت هدایت انقلاب تا نیل به پیروزی در دست نداشتند . بشریت به عصر جدیدی پانهاده است ، عصر گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم در مقیاس جهانی ، عصری که با انقلاب کبیرا کتبر گشایش یافته است . طبقه‌ی کارگر نیروی مرکزی عصر ما را تشکیل می‌دهد . " خصوصیت عمده‌ی عصر ما در این است که سیستم سوسیالیستی جهانی به عامل تعیین کننده تکامل جامعه‌ی بشری مبدل گردیده است " محتوای عمده ، جهت عمده و مشخصات عمده رشد تاریخی جامعه‌ی بشری در عصر کنونی ، توسط سیستم سوسیالیستی جهانی ، توسط نیروهائی که بخاطر دگرگونی سوسیالیستی جامعه با امپریالیسم در حال حاضر پیکار هستند مشخص می‌گردد " (۱)

۱- اعلامیه‌ی احزاب کمونیستی و کارگری (کنفرانس مسکو- ۱۹۶۰) .

در عصر ما هر انقلاب حقیقتاً "عمیق توده های مردم، برای آنکه به پیروزی نائل گردد :

"باید تحت رهبری حزب واقعا انقلابی طبقه کارگر، حزب مارکسیست - لنینیستی، قرار گیرد، مساله‌ی هژمونی انقلابی طبقه کارگر اینک قریب ۱۲۰ سال است که توسط مارکس و انگلس در "مانیفست حزب کمونیست" اولین برنامه انقلابی طبقه کارگر، طرح گردیده است." به شکرانه‌ی تأثیرات عمیق انقلاب اکتبر و کار تبلیغاتی رفیق هوشی مین، اولین مارکسیست ویتنامی، م. ل. (۲) به درون کشور ما راه یافت. در سال ۱۹۳۰ حزب کمونیست هند و چین (در حال حاضر حزب زحمتکشان ویتنام) پا به عرصه وجود گذاشت و به این ترتیب چرخش بزرگی را در تاریخ انقلاب ویتنام موجب گشت.

حزب ما، با بکار بردن م. ل. و با پافشاری قاطعانه بر روی پلاتفرم انقلابی طبقه کارگر، از وضعیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور به طرز علمی ارزیابی بعمل آورد، برنامه‌ی صحیح انقلاب را تدوین نمود و انقلاب ویتنام را با گامهای مطمئن به پیش راند.

همراه با پیروزی انقلاب اوت، جمهوری دموکراتیک ویتنام - دولت دموکراسی توده ای ویتنام - پا به عرصه وجود نهاد وضعیف - ترین حلقه‌ی زنجیر استعماری امپریالیسم در آسیای جنوب شرقی گسیخت. این اولین پیروزی بزرگ م. ل. در يك کشور مستعمره و نیمه - فئودال و در عین حال بزرگترین دگرگونی در تاریخ ملت ویتنام بود. برای اولین بار در کشور ما مردم زحمتکش حاکم بر کشور خویش شدند و تمامی استعداد، هوش، ذکاوت و شعور خود را وقف ایجاد زندگانی

۲- مارکسیسم لنینیسم

نوینی نمودند .

پس از انقلاب اوت و پس از قریب نه سال مقاومت، خلق ویتنام تجاوز استعمارگران فرانسوی و حامیان امپریالیست آمریکائی آن را با شکست مواجه نمود . امروز این خلق در راه مقاومت علیه تجاوز آمریکا و برای رستگاری ملی به موفقیت های مهمی نایل می گردد .

پس از پیروزی براستعمارگران فرانسوی، شمال ویتنام به مرحله ی انقلاب سوسیالیستی گام نهاد، جمهوری دموکراتیک به پیشقراول مستحکم اردوگاه سوسیالیستی در آسیای جنوب شرقی مبدل گردید . علت اینکه حزب ما توانسته است انقلاب ویتنام را به موفقیت های پی در پی رهنمون گردد و کسب نتایج این چنین مهمی را برای آن میسر سازد در این است که نحوه ی بکاربرد خلافتانه ی م.ل.ل. را در شرائط مشخص ویتنام درك نمود و برای طبقه ی کارگر و خلق ویتنام خط مشی انقلابی صحیحی ترسیم کرد که عبارت است از خط مشی انقلاب ملی دموکراتیک توده ای که به سوی سوسیالیستی در ویتنام پیش می رود .

انقلاب ملی دموکراتیک توده ای

حزب مادر در رده‌ی اول به این مساله توجه نمود که ویتنام
کشوری بود مستعمره و نیمه فئودال. کشاورزی بخش عمده‌ی اقتصاد ملی
را تشکیل میداد. امپریالیستهای خارجی برای سرکوب و استثمار خلق
ما به طبقه‌ی مالکان ارضی فئودال متکی بودند. دهقانان قریب ۹۰٪
جمعیت را تشکیل میدادند. به این جهت، در ویتنام حل دو تضاد
عمده در دستور قرار داشت. اول، تضاد میان ملت ویتنام و امپریالیستهای
متجاوز، دوم تضاد میان توده‌های وسیع مردم - بطور عمده دهقانان -
و طبقه‌ی مالکان ارضی فئودال. تضاد اساسی‌ای که برای حل آن کلیه‌ی
نیروها را می‌بایست متمرکز کرد تضادی بود که ملت ویتنام را در مقابل
امپریالیستهای متجاوز و نوکرانشان قرار میداد. امپریالیسم برای
تسلط بر کشور ما به طبقه‌ی مالکان ارضی فئودال تکیه می‌کرد. اینان
نیز چون خادمین امپریالیست‌ها رفتار می‌کردند و برای حفظ امتیازات و
مزایایشان خود را تحت حمایت آنها قرار میدادند. بنابراین انقلاب
ویتنام دو وظیفه داشت: ۱- وظیفه ضد امپریالیستی یعنی بیرون
راندن امپریالیستهای متجاوز و کسب مجدد استقلال ملی.
۲- وظیفه ضد فئودالی یعنی سرنگونی طبقه‌ی مالکان ارضی فئودال،
انجام رفرم ارضی، تحقق شعار "زمین از آن کسانی که روی آن کار
میکنند". این دو وظیفه به نحو جدائی ناپذیری به یکدیگر مربوطند:
برای بیرون راندن امپریالیستهای باید مالکان را سرنگون نمود، برای
سرنگون کردن مالکان ارضی فئودال باید امپریالیست‌ها را بیرون راند.
در جامعه‌ی ویتنام چه نیروهائی وظیفه سرنگونی امپریالیست‌ها
و فئودال‌ها را بعهده دارند؟ این نیروها عبارتند از چهار طبقه‌ی

خلق: طبقه‌ی کارگر- دهقان- خرده بورژوازی و بورژوازی ملی. لیکن بطور عمده طبقه‌ی کارگر و دهقانان، زیرا اینان اکثریت مطلق خلق ویتنام را تشکیل میدهند و طبقاتی هستند که بیش از همه تحت ستم و استثمار قرار دارند و بیشترین قابلیت و ظرفیت انقلابی را دارا هستند. رهبری انقلاب ویتنام باید در دست طبقه‌ی کارگر قرار داشته باشد زیرا این طبقه پیشروترین و انقلابی‌ترین طبقه است و تنها و است که خصلتهای لازم را جهت رهبری انقلاب ویتنام تا پیروزی کامل دارا می‌باشد.

در يك كلام، وظیفه انقلابی عبارت است از سرنگون ساختن امپریالیسم متجاوز و طبقه‌ی مالکان فئودال بخاطر کسب مجدد استقلال ملی، تحقق بخشیدن به شعار "زمین از آن کسانی که بر روی آن کار می‌کنند"، تبدیل ویتنام مستعمره و نیمه فئودال به کشوری حقیقتاً مستقل و دموکراتیک. این انقلاب توسط خلق، تحت رهبری طبقه‌ی کارگر و بر پایه اتحاد کارگران و دهقانان انجام گرفته است. به اعتقاد حزب ما این انقلاب، انقلاب ملی دموکراتیک توده‌ای، انقلاب بورژوا دموکراتیک طراز نوین کشور ما است.

در حقیقت، انقلاب ملی دموکراتیک توده‌ای ویتنام شامل دو جنبش انقلابی است که به نحوی فشرده با یکدیگر پیوند دارند و بر روی یکدیگر نفوذ و تأثیر متقابل می‌گذارند یعنی انقلاب رهایی بخش ملی و انقلاب ارضی (که رفرم ارضی نیز نامیده می‌شود). با توجه به همدمی و رابطه‌ی نزدیکی که بین امپریالیستها و طبقه‌ی مالکان ارضی فئودال بخاطر حفظ سلطه‌ی خودشان برقرار است غیرممکن است که بتوان فقط امپریالیستها را سرنگون ساخت بدون اینکه به فئودالها که در خدمت آنان هستند صدمه وارد آورد.

بعلاوه ، دهقانان بزرگترین نیروی انقلابی را تشکیل میدادند . انقلاب ملی دموکراتیک توده ای به پیروزی نمی‌رسد مگر با شرکت توده های وسیع دهقانان . در جریان انقلاب ملی دموکراتیک توده ای ، حزب ما ، بخاطر بسیج نیروهای عظیم دهقانان در خدمت انقلاب ، بخاطر تحکیم اتحاد کارگران و دهقان ، سیاست رفهم‌ارزی ، سرنگونی طبقه مالکان ارضی فئودال ، الغای رژیم مالکیت ارضی فئودال ، تحقق شعار " زمین از آن کسانی که بر روی آن کار می‌کنند " و انجام خواسته های ارضی دهقانان را در پیش گرفت .

پیوند فشرده ای میان وظیفه ضد امپریالیستی و وظیفه ضد فئودالی مساله ای است مربوط به مقوله استراتژی انقلابی ، تفکیک این دو وظیفه از هم میتواند انقلاب ملی دموکراتیک توده ای را به شکست بکشاند . مع‌الوصف این دو وظیفه را نباید در یک سطح به موازات هم به پیش راند . این یک تجربه مهم حزب ما در امر رهبری استراتژی است .

چرا دو وظیفه ضد امپریالیستی و ضد فئودالی را نباید در یک سطح بموازات هم پیش برد ؟ کشور ما یک کشور مستعمره بود . سلطه امپریالیستی با تمام سنگینیش بردوش ملت ویتنام قرار داشت . امپریالیستهای متجاوز قوی ترین و خونخوارترین دشمنان تمام خلق ما و ملت ما بودند . فقط به شرط سرنگونی امپریالیستها بود که کسب مجدداً استقلال ملی و تحقق آزادی های دموکراتیک خلق و شعار " زمین از آن کسانی که بر روی آن کار میکنند " امکان پذیر بود .

امپریالیسم و طبقه مالکان ارضی فئودال دو آماج اصلی انقلاب ملی دموکراتیک توده ای بودند . دو دشمن اصلی کمی‌بایست سرنگون شوند . لیکن آماج اصلی تر ، دشمن اصلی تر امپریالیسم بود .

در انقلاب ملی دموکراتیک توده ای وظائف ضد امپریالیستی و ضد -
فئودالی هر دو اساسی هستند . لیکن وظیفه ی ضد فئودالی باید تابع
وظیفه ی ضد امپریالیستی قرار گیرد . به این خاطر است که در دوره ی
اولیه ی انقلاب ملی دموکراتیک توده ای باید لبه ی تیز انقلاب را اساسا
متوجه امپریالیستهای متجاوز نمود و به هر قیمتی تمام نیروها را برای
سرنگون ساختن آن مجتمع کرد .

برای این مقصود مهم است که تکیه را بر روی مساله ی رهایی
ملی قرار داد و یک جبهه ی ملی متحد ضد امپریالیستی ایجاد کرد و
امپریالیستهای متجاوز و وفادارترین عمال فئودال آنها یعنی : شاه ،
صاحب منصبان و متنفذین جبار را به زیر آتش انقلابی گرفت .

مساله ای که حزب مادر انقلاب ملی دموکراتیک توده ای با آن
مواجه بود عبارت بود از منفرد کردن خطرناکترین دشمنان انقلاب -
امپریالیستهای متجاوز و وفادارترین عمال فئودال آنان - قائل شدن
تمایز میان صفوف مختلف طبقه ی مالکان ارضی ، محروم ساختن
امپریالیستها از پشتیبانی بخشی از عمالشان ، تضعیف نقاط اتکای
آنان ، بخاطر آنکه بهتر بتوان سرنگونشان کرد . به این علت میبایستی
تمام نیروهای را که با امپریالیسم و نوکرائش درگیر بودند به گرد
یکدیگر مجتمع و سیاستی را مبتنی بر اتحاد وسیع ملی پیاده کرد . هر
قدر جبهه ی متحد ملی ضد امپریالیستی وسیع تر می بود همانقدر نیز
انقلاب در وضعیتی مناسبتر قرار میداشت . لیکن امر اساسی در این
بود که جبهه بر روی اتحاد مستحکم کارگران و دهقانان بنا شود و تحت
رهبری قاطعانه ی حزب قرار گیرد . این جبهه نه تنها میبایست تمام
طبقات خلق ، تمام ملیت های برادر را که در کنار یکدیگر در ویتنام
زندگی میکردند . تمام احزاب دموکراتیک ، تمام سازمان های سیاسی

و مذهبی و میهن پرست را در برمی گرفت ، بلکه می بایست هم چنین
شخصیت های دموکرات و شخصیت های میهن پرستی را که منشأ
طبقاتی فئودالی داشتند نیز شامل می شد .

بدین ترتیب وظیفه ی ضد فئودالی می بایستی گام بگام انجام
می گرفت . حزب ما ، نظر به مقاصد سیاسی جبهه - که فوقاً بدانها اشاره
شد - وظیفه ی ارضی را در سه مرحله انجام داد :

الف : گام اول - ضبط زمین های متعلق به امپریالیسم و خائنان
ویتنامی جهت تقسیم آنها بین دهقانان فقیر ، تقسیم مجدد زمین های
متعلق به شهرداری به نحوی صحیح و عادلانه .

ب : گام دوم - تقلیل بهره ی مالکانه و نرخ نزول ، تعلیق و فسخ قروض
پرداخت نشده به مالکان ارضی .

ج : گام سوم - رفم ارضی ، الغای حق مالکیت ارضی فئودال ، ضبط ،
مصادره و بازخرید زمینهای متعلق به مالکان ارضی برای تقسیم آنها
میان دهقانان فاقد زمین یا کم زمین ، و به این ترتیب تحقق بخشیدن
به شعار " زمین از آن کسانی که بر روی آن کار می کنند " .

در بکار بست این استراتژی انقلاب ملی دموکراتیک تودهای ،
ما گام های نادرست نیز برداشتیم و مرتکب خطاهائی جزئی شدیم .
لیکن واقعیات انقلابی چهل سال اخیر ثابت کرده اند که مشی انقلاب
ملی دموکراتیک توده ای و نیز رهبری استراتژیکی و تاکتیکی حزب ما
صحیح بوده است . و اینست دلیل پیروزی انقلاب اوت (۱۹۴۵)

و پیروزی نهضت مقاومت علیه استعمارگران فرانسوی (۱۹۴۵-۱۹۵۴)
بدین ترتیب ، در مرحله ی ابتدائی انقلاب ملی دموکراتیک
توده ای ، ما هنوز دست به اجرای رفم ارضی نمی زدیم . لیکن در طی
جریان این جنبش انقلابی ، برای رفع نیازمندیهای انقلاب و تحکیم

اتحاد کارگران و دهقانان لحظه ای فرا رسید که حتماً می بایست رفرم ارضی انجام می پذیرفت، رژیم مالکیت فئودالی ملغی و پایه های سیاسی و اجتماعی امپریالیسم در کشور مان قطع می گردد .

طبقه ی کارگر باید بطور قاطعی رهبری انقلاب ملی دموکراتیک توده ای را در دست گیرد و نباید آنرا با هیچ طبقه ی دیگری تقسیم کند و به طریق اولی نباید اجازه دهد که این رهبری بدست بوروازی ملی بیفتد . تجربه ی انقلاب در کشور ما نشان داده است که تنها هژمونی انقلابی طبقه ی کارگر است که به انقلاب ملی دموکراتیک توده ای امکان می دهد اهداف ضد امپریالیستی و ضد فئودالی را که شامل شعارهای اساسی زیر است تحقق بخشد :

— واژگون نمودن امپریالیسم متجاوز و فئودالهای خود فروخته
— تاسیس جمهوری دموکراتیک ویتنام، تحقق بخشیدن به آزادی های دموکراتیک (که آزادی اعتقاد مذهبی را نیز شامل است)
برای خلق .

— ضبط اموال امپریالیستهای متجاوز و خائنین ویتنامی و سپردن اداره ی آنها به قدرت توده ای .
— لغو کلیه ی مالیاتها، عوارض و بیگاریهایی که توسط امپریالیستها و فئودالها وضع شده بود و وضع یک سیستم مالیاتی صحیح و عادلانه .

— کاهش بهره ی مالکانه و نرخ نزول بمثابه ی آغاز سیاستی که به رفرم ارضی و تحقق بخشیدن به شعار " زمین از آن کسانی که بر روی آن کار می کنند " منجر گردد .

— اجرای روز کار هشت ساعته، افزایش دستمزدها، تعیین یک دستمزد حداقل، تصویب یک قانون کار .

- ایجاد و توسعه ی يك اقتصاد ، يك فرهنگ و يك آموزش ملی
- و دمكراتيك .
- ایجاد يك ارتش انقلابی خلق ، برقراری خدمت نظام وظیفه ی اجباری ، سازماندهی دفاع ملی .
- تحقق بخشیدن به تساوی میان زن و مرد .
- تحقق بخشیدن به برابری میان ملیت ها .
- برقراری مناسبات دوستانه با کشورهای سوسیالیستی و سایر کشورهایی که استقلال و حاکمیت ویتنام را محترم می شمارند .
- پشتیبانی از جنبش انقلابی طبقه ی کارگر و خلقهای تمام کشورها ، دفاع از صلح جهانی .

انقلاب سوسیالیستی

پس از پیروزی بزرگ دین بین فو (۱۹۵۴) شمال کشور ما تماماً آزاد شد، در حالیکه جنوب کماکان تحت سلطه‌ی امپریالیستها و فئودالها باقی ماند، حزب ما تصمیم گرفت که شمال را وارد مرحله‌ی انقلاب سوسیالیستی نماید و همزمان با آن مبارزه را علیه امپریالیسم و نوکرائش برای به انجام رسانیدن انقلاب ملی دیمکراتیک توده‌ای در جنوب دنبال کند و در مسیر وحدت مجدد کشور گام بردارد.

در این زمان دو مسأله‌ی بزرگ در برابر حزب قرار داشت: آیا برای گذار به انقلاب سوسیالیستی باید منتظر وحدت مجدد کشور گردید؟ آیا شمال باید قبل از گذار به سوسیالیسم یک مرحله‌ی توسعه‌ی سرمایه‌داری را پشت سرگذارد؟ پاسخ حزب ما به این دو سؤال منفی بود.

پس از انجام وظایف ضد امپریالیستی و ضد فئودالی، شمال باید بدون تعلل و بدون آنکه منتظر وحدت مجدد کشور گردد، به مرحله‌ی انقلاب سوسیالیستی گام نهد. ما طالب "انقلاب بلسودون انقطاع" هستیم. صدر هوشی مین گفته است:

"..... از هنگام برقراری صلح تا کنون، شمال کشور ما از انقلاب ملی دیمکراتیک توده‌ای به انقلاب سوسیالیستی گام نهاده است. وظیفه‌ی بلا واسطه‌ی تمام خلق ما اینست که تمام نیروی خود را در خدمت ساختمان و تحکیم شمال، هدایت تدریجی شمال بسوی سوسیالیسم قرار دهد و همزمان با آن بخاطر وحدت مجدد کشور و بمنظور ساختمان ویتنامی صلحجو، واجد، مستقل، دیمکراتیک و شکوفان مبارزه نماید" (۱)

۱- نطق صدر هوشی مین در جلسه‌ی افتتاحیه‌ی هشتمین اجلاس هیئت مجمع ملی

- شمال به دلائل زیر کاملاً در حدی قرار دارد که میتواند با
- پرسی از روی مرحله‌ی توسعه‌ی سرمایه‌داری مستقیماً سوسیالیسم وارد شود.
- ۱- حزب زحمتکشان ویتنام که حزبی واقعاً "م.ل.ی" است^(۱)
- تمامی تلاش انقلابی مردم شمال را براساس اتحاد مستحکم کارگران و دهقانان به نحو پیگیری رهبری کرده است.
- ۲- انجام انقلاب ملی دموکراتیک توده‌ای در شمال مقدمات گذار به انقلاب سوسیالیستی را فراهم نموده است.
- ۳- پس از مقاومت پیروزمندانه در مقابل استعمارگران فرانسوی و آزاد کردن شمال کشور، دیکتاتوری دموکراتیک خلق در شمال کاملاً قادر است وظایف تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا را انجام دهد.
- ۴- مردم شمال سرشار از روحیه‌ی میهن پرستانه هستند و در کار، جدیت فوق العاده از خود نشان میدهند. آنها میدانند چگونه به نیروی خود متکی باشند و مصمم اند زندگانی نوینی برطبق مشی حزب بنا کنند.
- ۵- ساختمان سوسیالیسم در کشور ما از کمک صمیمانه کشورهای سوسیالیستی برادر در تمام زمینه‌ها برخوردار است.
- در واقع، پس از پیروزی نهضت مقاومت علیه استعمارگران فرانسوی، شمال کشور که کاملاً آزاد شده است به مرحله گذار به سوسیالیسم گام نهاده است.
- مشی عمومی حزب مادر مرحله گذار به سوسیالیسم در شمال چنین بود:
- "... هدایت شمال - به سرعت، با تمام نیرو و به نحوی مطمئن - به سوی سوسیالیسم، تامین رفاه و سعادت خلق، استحکام
- ۱- مارکسیست لنینیستی

بخشیدن به شمال برای ایجاد پایه های استوار در مبارزه بخاطر
وحدت مسالمت آمیز کشور، کمک به تقویت اردوگاه سوسیالیسم و دفاع از
صلح در جنوب شرقی آسیا و در جهان .

" برای نیل به این مقاصد باید از طریق حکومت دمکراتیک
توده ای وظایف تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا را انجام داده تا بدین
ترتیب در کشاورزی، صنایع دستی، تجارت کوچک، صنعت و تجارت
کاپیتالیستی خصوصی دگرگونی سوسیالیستی بوجود آورده، بخش دولتی
اقتصاد را توسعه بخشید . صنعتی کردن سوسیالیستی را با تأمین
تقدم منطقی توسعه ی صنایع سنگین، در عین بذل توجه به توسعه ی
کشاورزی و صنایع سبک انجام داد، به انقلاب سوسیالیستی در زمینه ی
ایدئولوژیکی، فرهنگی و فنی تحرکی نیرومند بخشید، از ویتنام کشوری
سوسیالیستی دارای صنعت و کشاورزی مدرن، فرهنگ و علوم پیشتاز،
بنا نمود . " (۱)

برای انجام این مشی عمومی، حزب ما از طرفی به تحکیم
دیکتاتوری در قبال دشمنان خلق، سرکوب ضد انقلابیون و برقراری نظم
و امنیت و از جانب دیگر به توسعه ی دمکراسی در قبال خلق، تحقق
بخشیدن به حقوق دمکراتیک خلق، تدوین و تکمیل تدوین قانونگذاری
سوسیالیستی، و ایجاد شرایطی که به خلق اجازه دهد در اداره ی امور
دولتی واقعا سهمیم باشد، می پرداخت . در عین حال، حزب سه
جنبش انقلابی، انقلاب در روابط تولیدی، انقلاب در تکنیک، انقلاب
ایدئولوژیکی و فرهنگی برپا نمود .

در مرحله ی اولیه ی انقلاب سوسیالیستی، ما وظیفه ی مرکزی

۱- سومین کنگره ی ملی حزب زحمتکشان ویتنام (۱۹۶۰) .

خود را دگرگونی سوسیالیستی قرار دادیم، و در عین حال به ایجاد پایه های مادی و فنی سوسیالیسم پرداختیم و در این راه تکیه خود را بر روی بخش های ارجح قرار دادیم. در امر دگرگونی سوسیالیستی، ما تعاون کشاورزی را به منزله ی حلقه ی اصلی برگزیدیم و در عین حال اقدام به دگرگونی سوسیالیستی صنایع دستی، صنایع و تجارت کاپیتالیستی خصوصی و تجارت کوچک نمودیم، ما رژیم مالکیت سوسیالیستی را به دو شکل بنا نمودیم؛ مالکیت مردم و مالکیت دستجمعی. در حال حاضر روابط تولیدی سوسیالیستی هژمونی مطلق را در اقتصاد ملی کسب کرده، به عامل محرك ساختمان سوسیالیسم در شمال تبدیل شده است.

معذالك، انقلاب در روابط تولیدی به تغییر رژیم مالکیت وسائل تولیدی محدود نمی گردد. این انقلاب باید همچنین در سیستم اداره و توزیع نیز صورت گیرد. هدف از دگرگونی روابط تولیدی تامین این حق زحمتکشان است که به صاحب اختیار دست جمعی ابزار اساسی تولیدی، چه در تولید و چه در توزیع، تبدیل شوند، و باین ترتیب دیکراسی سوسیالیستی توسعه یابد و قوه ی محرکه و روح ابتکار توده های زحمتکش در جریان تولید برانگیخته شود.

سپس از اینکه دگرگونی در روابط تولیدی مربوط به رژیم مالکیت در مجموع صورت گرفت، انقلاب فنی موقعیت کلیدی را اشغال می کند. این انقلاب باید به نحو مؤثری در خدمت صنعتی کردن سوسیالیستی قرار گیرد. هدف ما از اقدام به صنعتی کردن سوسیالیستی و انقلاب فنی عبارت است از تامین استقلال و خود مختاری واقعی اقتصاد ملی، ایجاد يك صنعت مدرن که دارای این قابلیت باشد که تمام تولیدکنونی ما را که در حال حاضر اساساً بر پایه ی صنایع

دستی است به تولیدات بزرگ مکانیزه تبدیل نماید . توسعه‌ی سریع نیروهای مولده و افزایش دائمی بازدهی کار .

در پروسه‌ی صنعتی کردن سوسیالیستی ، ما میان صنعت و کشاورزی روابط صحیحی برقرار میکنیم ، بدین ترتیب که صنعت سنگین را بعنوان شالوده تمام اقتصاد ملی و کشاورزی را بعنوان پایه‌ی توسعه‌ی صنعت در نظر میگیریم . ما در عین حال اینکه به توسعه‌ی کشاورزی و صنایع سبک توجه داریم برای توسعه‌ی صنایع سنگین ارجحیتی منطقی قائل هستیم . ما به توسعه‌ی صنایع وابسته به دولت مرکزی تکیه میکنیم و در عین حال توجه زیادی به توسعه‌ی صنایع محلی مبذول میداریم . انقلاب فنی در رشد سوسیالیسم تأثیری شدیداً برانگیزنده دارد . ما این انقلاب را با این شعار به پیش میرانیم :

از دو راه به پیش بتازیم ، این بدین معنی است که ما از طرفی گام بگام از صنایع دستی به نیمه مکانیزه و از آن به مکانیزه به پیش میرویم ، و از طرف دیگر میان بر میزنیم و تکنیک مدرن را مستقیماً مورد استفاده قرار میدهیم . زیرا که کشور ما از کمکهای کشورهای سوسیالیستی برادر برخوردار می‌شود و نیز ما تدریجاً از تعداد کافی کادر فنی و کارگر متخصص برای تسلط بر تکنیک مدرن برخوردار خواهیم شد .

بموازات این دو جنبش انقلابی و بخاطر اینکه به نحو مؤثری باین دو جنبش یاری رسانیم ، اقدام به انقلاب ایدئولوژیکی و فرهنگی میکنیم . در زمینه ایدئولوژیکی ، مبارزه میکنیم ، ایدئولوژی خرد مبورژوازی را مورد انتقاد قرار میدهیم و تمام بازمانده های ایدئولوژی فئودالی و سایر ایدئولوژی های مخلوط را از بین می‌بریم . در زمینه فرهنگی ، ما در عین اینکه نقادانه وارث فرهنگ ملی خویش می‌باشیم ، فرهنگ ویتنامی نوینی با محتوی سوسیالیستی و خصلت ملی بنا می‌کنیم .

انقلاب ایدئولوژیکی و فرهنگی ما انجام وظایف زیر را عهده دار
است :

— رسوخ دادن مارکسیسم لنینیسم و نیز مشی و سیاست حزب
در میان خلق • بیان این مشی و این سیاست در قالب اعمال انقلابی
توده ها و تحقق بخشیدن به یکپارچگی سیاسی و معنوی خلق مان •
— پرورش کادرهایمان و خلق مان با فضائل سوسیالیستی و
احساسات انقلابی طبقه ی کارگر و ایجاد یک آگاهی کامل سوسیالیستی
نسبت به کار و اموال جامعه در آنان • القای میهن پرستی و انتر-
ناسیونالیسم پرولتری در آنها ، القای روح قهرمانی انقلابی بدانان ،
شکوفان ساختن سنت های مبارزه ی سرسختانه و آشتی ناپذیر خلق در
نزدایشان ، جلب یک افراد به شرکت مشتاقانه در امر رقابت میهن-
پرستانه و نیز به عملی ساختن کامل این دستور صدر هوشی مین " به
میهن وفادار باشیم و خود را وقف خلق کنیم ، هر وظیفه ای را بخوبی
بانجام رسانیم ، از پس هر مشکلی بر آئیم و بر هر دشمن فائق شویم •"
— ریشه کن کردن بیسوادی بخصوص در مناطق کوهستانی ،
توسعه فرهنگ ، آموزش ، ادبیات و هنر و نیز دانش و فنون • ارتقای
دائمی سطح فرهنگی و فنی کادرها و خلق به نحوی که هرکس بتواند
معلومات خود را در امر ساختمان سوسیالیسم و مقاومت در برابر تجاوز
آمریکا برای رستگاری ملی بطرز مؤثری بکار بندد •
— ادامه کار تجدید تربیت روشنفکرانی که دارای تربیت
قدیمی هستند و پرورش یک قشر روشنفکر نوین که از میان طبقه کارگر و
دهقانان برخاسته باشد و به سوسیالیسم مطلقا وفادار باشد •
در حال حاضر در شمال مبارزه بین راه سوسیالیستی و راه
سرمایه داری برای یافتن پاسخ قطعی به این سؤال که " کدامیک از

این دو راه پیروز خواهد شد؟ "ادامه دارد." این مبارزه ای است طولانی، سخت و پیچیده، جنبش هائی نظیر سرکوب ضد انقلابیون، توسعه دموکراسی در قبال خلق، دگرگونی روابط تولیدی، انقلاب فنی، انقلاب ایدئولوژیکی و فرهنگی، نیز محتوای این مبارزه بین دو راه را در شمال کشور ما تشکیل میدهند.

در راه انجام انقلاب سوسیالیستی در شمال، حزب مائیمواره به قوانین جهانشمول پروسه "انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم" وفادار است. این قوانین در بیانیه سال ۱۹۵۷ مسکو ذکر گردیده است و ما به آنها قانون "صنعتی کردن سوسیالیستی" را که منطبق است بر شرایط ویتنام، یعنی کشوری زراعتی و عقب مانده که مستقیماً و بدون گذار از مرحله رشد کاپیتالیستی به مرحله سوسیالیسم گام نهاده است، اضافه میکنیم. این قوانین به شرح زیراند:

— تحقق بخشیدن و تحکیم رهبری طبقه کارگر در قبال توده های زحمتکش، توسط هسته این رهبری یعنی حزب مارکسیست لنینیستی.

— انجام انقلاب پرولتاریائی، صرف نظر از شکل این انقلاب.

— تحقق بخشیدن به بلوک اتحاد طبقه کارگر و توده های اساسی خلق (دهقانان و سایر اقشار زحمتکش) و تقویت این بلوک.

— انجام تدریجی دگرگونی سوسیالیستی در کشاورزی.

— انجام امر صنعتی کردن سوسیالیستی.

— توسعه اقتصاد ملی از روی نقشه، جهت دادن به سمت ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم بخاطر بالا بردن سطح زندگی زحمتکش.

— انجام انقلاب سوسیالیستی در زمینه ایدئولوژیکی و فرهنگی و پرورش يك قشر روشنفکر پر شمار که به طبقه کارگر، به خلق زحمتکش

و به آرمان سوسیالیسم وفادار باشد .

— الغای ستم ملی و برقراری تساوی ملیتها .

— دفاع از پیروزی های سوسیالیسم در مقابل خرابکاری های

دشمنان خارجی و داخلی .

— تحقق بخشیدن به همبستگی طبقه ی کارگر کشورها با طبقه ی

کارگر کلیه ی کشورهای دیگر ، تحقق بخشیدن به انترناسیونالیسم

پرولتری .

در يك كلام ، انقلاب ملی د مكراتيك توده ای و انقلاب

سوسیالیستی ، دو استراتژی انقلابی مربوط به دو پروسهء مختلف تكامل

اجتماعی اند ولیكن متوالی اند و بدون انقطاع و حتی به نحوی فشرده

به يكدیگر مرتبط اند . پائین ترتیب است كه بعضی از وظایف مرحله ی

بعدی در همان مرحله ی قبل سرچشمه دارند و برخی از وظایف مرحله ی

قبل نمی توانند جز در مرحله ی بعدی خاتمه یابند . انقلاب ملی

د مكراتيك توده ای مرحله ی مقدماتی انقلاب سوسیالیستی است . و

انقلاب سوسیالیستی تكامل ضروری انقلاب ملی د مكراتيك توده ای است .

مساله قهر در انقلاب ویتنام

رفقای عزیز،

مارکسیسم لنینیسم بر این اعتقاد است که "مساله‌ی اساسی در هر انقلابی مساله‌ی قدرت است". تنها با اعمال قهر انقلابی توده‌ها برای درهم شکستن قهر ضد انقلابی طبقات استثمارگر حاکم است که کسب قدرت برای خلق و ساختمان جامعه‌ای نوین ممکن میگردد. هرگز هیچ طبقه استثمارگری بامیل خود از صحنه‌ی سیاسی خارج نشده است، از قدرت خود صرف نظر نکرده و از ستم و استثمار نسبت به خلق دست برنداشته است.

مارکس گفته است که قهر بمثابة "قابله‌ی هر جامعه‌ی کهنه‌ای است که آبستن جامعه‌ی نوین است". انگلس با بسط ایده‌ی مارکس "نقش قهر در تاریخ" را در اثر مشهور خود "آنتی دورینگ" مورد تحلیل قرار داده است. لنین، بزرگترین ادامه دهنده‌ی راه مارکس و انگلس گفته است:

"این ایده‌ی انقلاب قهر آمیز و دقیقاً همین ایده‌ی پایه‌ی تمام دکترین مارکس و انگلس را تشکیل میدهد". (۱) "دولت بورژوازی نمی‌تواند از طریق افول تدریجی جای خود را به دولت پرولتاریائی (دیکتاتوری پرولتاریا) واگذار کند، بلکه، در قاعده‌ی کلی این عمل تنها توسط يك انقلاب قهر آمیز ممکن است". (۱)

۱- لنین : دولت و انقلاب - مجموعه آثار

۱- لنین : آثار منتخبه - جلد ۲ قسمت اول (فارسی) .

يك معيار اساسی برای تمیز مارکسیست لنینیستها از اپورتو —
نیستهای رنگارنگ عبارت است از مساله اعمال قهر انقلابی توده ها
برای درهم شکستن ماشین دولتی طبقات استثمارگر (بورژواها) —
مالکین ارضی) و تاسیس دولت دیکتاتوری پرولتاریا .

بیانیه های دو کنفرانس نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری
در مسکو در سال ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ همچنین از دو طریق مسالمت آمیز
و غیر مسالمت آمیز گذار به سوسیالیسم صحبت میکند . حزب ما این نقطه
نظر را تأیید می کند . ولیکن در عین حال تأکید دارد بر اینکه در زمان
حاضر ، در بسیاری از کشورهای سرمایه داری ، سرمایه داران انحصارگر
دولتی به درجات مختلف در راه میلیتاریزه کردن و فاشیستی کردن
جوامع خود گام نهاده اند و برای سرکوب طبقه کارگر و مردم زحمتکش
به بیشرمانه ترین نوع قهر توسل می جویند . " به این جهت است که
تأکید این نکته که اعمال قهر انقلابی برای درهم شکستن ماشین دولتی
بورژوازی و برقراری حکومت دیکتاتوری پرولتاریا ، يك قانون جهانشمول
برای مبارزه انقلابی طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری در موقعیت
کنونی است ، شایان اهمیت است " (۱)

امکان گذار مسالمت آمیز به سوسیالیسم بسیار گرانقدر ، لیکن
بسیار نادر است ، لذا کمونیستها در رهبری انقلاب باید خود را برای دو
امکان گذار مسالمت آمیز و گذار غیر مسالمت آمیز آماده کنند . لیکن این
آمادگی " عمدتا در مورد امکان گذار غیر مسالمت آمیز است " (۲)
باید از هرگونه پندار بافی در مورد گذار مسالمت آمیز سهل الوصول
مطلقا پرهیز نمود . طبقه کارگر و خلقهای مستعمرات و نومستعمرات

۱-۲- مصوبه پلنوم نهم کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ویتنام .

بطریق اولی نباید و نمی توانند بخود اجازه چنین پندار بافی را بدهند.
 حزب ما از بدو تأسیس خود، با وفاداری به تئوری مارکسیست
 لنینیستی انقلاب قهرآمیز، با ارزیابی صحیح از طبیعت ما و رأی جمعی
 امپریالیستها و فئودالها و از نیروی اتحاد خلق مبارزو در درجه اول
 نیروی کارگران و دهقانان، همواره تأکید کرده است که راه انقلاب قهر
 آمیز یگانه راه صحیح برای سرنگون ساختن دشمنان طبقاتی ملی، کسب
 قدرت از طرف خلق، دفاع از حکومت انقلابی هدایت انقلاب کشور ما
 تا پیروزی می باشد.
 صدر هوشی مین گفته است: در مبارزه سخت علیه دشمنان
 طبقاتی و ملی، برای کسب قدرت و دفاع از آن لازم است که قهر انقلابی
 را علیه قهر ضد انقلابی بکار بست. (۳)
 در حقیقت، در کشور ما که کشوری بود مستعمره و نیمه فئودال.
 امپریالیستها و نوکرانشان خلق را بیرحمانه مورد ستم و استثمار قرار
 میدادند. بدون آنکه اجازه دهد از کمترین آزادیهای دمکراتیک
 برخوردار گردد. برعکس، آنان جنبش انقلابی را به وحشیانه ترین
 وجهی پیوسته مرعوب و سرکوب میکردند. به این جهت حزب ما خیلی
 زود و به نحوی عمیق تئوری انقلاب قهرآمیز م. ل. را درک کرد. و بر
 روی راه انقلاب قهرآمیز - که نه فقط برای کسب قدرت بلکه برای دفاع
 از آن نیز تنها راه صحیح است - پافشاری نمود. این همان چیزی
 است که انقلاب اوت، جنگ مقاومت دیروز در مقابل استعمارگران
 فرانسوی، جنگ مقاومت امروز علیه امپریالیستهای آمریکائی، عملیات
 تصفیهی راهزنان مسلح و کلیهی اقدامات انجام شده طی سالیان دراز

۳- هوشی مین: انقلاب اکتبر راه را برای آزادی خلق ما هموار کرده است.

برای سرکوب ضد انقلابیون در شمال، به نحو روشنی نشان داد ماند.
مجموعه‌ی تجربیات انقلاب ویتنام حقیقت‌آموز را در مورد
انقلاب قهرآمیز به ثبوت رسانیده و همه‌گونه پندار بافی را در مورد
"گذار مسالمت‌آمیز"، هرگونه گرایش رفرمیستی و قانونیگری و هرگونه
گرایش به عقب‌نشینی اپورتونیستی را محکوم نموده است.

در مورد شکل قهر انقلابی، صد رهوشی مین گفته است:
"برای تأمین پیروزی در انقلاب لازم است که تصمیم در مورد
شکل خاص مبارزه‌ی انقلابی را به ارزیابی وضعیت مشخصی متکی نمود.
اشکال مبارزه مسلحانه و مبارزه سیاسی را با تیزبینی مورد استفاده قرار
داد و آنها را با یکدیگر ماهرانه ترکیب نمود." (۱)

تحت رهبری حزب، انقلاب ویتنام همواره به دو شکل مبارزه —
مبارزه‌ی سیاسی و مبارزه مسلحانه — بمنظور پیشروی در جهت قیام
برای تصرف قدرت، و به دو نیرو — نیروی سیاسی توده‌ها و نیروهای
مسلح خلق — برای درهم شکستن دستگاه دولتی امپریالیست‌ها و
نوکرانشان و فراهم آوردن شرایط تصرف قدرت توسط خلق، توسل
جسته است. تلفیق نیروهای مسلح با نیروهای سیاسی، تلفیق مبارزه‌ی
مسلحانه با مبارزه سیاسی، این است شکل اساسی قهر انقلابی در
کشور ما.

از همان بدو تأسیس حزب، یک جنبش انقلابی توده‌ای در
سراسر کشور برپا گردید که نقطه‌ی اوج آن ایجاد شوراهای نکه‌تین در
۳۱ — ۱۹۳۰ بود. توده‌های کارگر و دهقان استان‌های نکه‌تین و
هاتین به قیام برخاستند. حکمرانان استعمارگر و نیز صاحب‌منصبان و

متنفذین جبار محلی را سرنگون ساختند و حکومت کارگران و دهقانان را در برخی مناطق روستائی برقرار نمودند . این قیام ، با وجود آنکه به شکست منتهی شد ، روح انقلابی تمامی خلق را بشدت بیدار نمود ، و اولین تجربیات را در مورد هماهنگ کردن دو وظیفه‌ی استراتژیکی ضد امپریالیستی و ضد فئودالی ، هماهنگ کردن جنبش مبارزاتی کارگران و دهقانان ، تحقق بخشیدن به اتحاد کارگران و دهقانان تحت رهبری طبقه کارگر هماهنگ کردن جنبش انقلابی روستا و شهر و هماهنگ کردن مبارزه سیاسی و مبارزه مسلحانه و غیره . . . به بار آورد .

از ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ حزب در مقابل خطر فاشیسم و جنگ تجاوزکارانه‌ی فاشیستی و بمنظور آمادگی برای استفاده از موقعیت مناسب و رهبری مبارزه‌ای سخت علیه دشمن ، پایه فعالیت خود را بر روی تشکیل نیروهای سیاسی توده‌ای قرارداد ، و برای ایجاد یک جنبش سیاسی نیرومند در شهر و روستا علیه مرتجعین استعمارگر ، شاه ، صاحب منصبان و متنفذین جبار ، بخاطر آزادی های دمکراتیک ، برای یک زندگی بهتر ، علیه فاشیسم و برای دفاع از صلح جهانی ، فعالیت مخفی را با فعالیت علنی و قانونی — که استفاده از "مجلس نمایندگان خلق" و "شوراهای مستعمرات" و غیره را نیز در بر می گرفت — به نحوی ماهرانه ترکیب نمود .

طی جنگ دوم جهانی ، از آنجا که مساله‌ی تدارك قیام مسلحانه به نحو عاجلی مطرح گردیده بود ، حزب ما از مبارزه سیاسی به برپا نمودن مبارزه مسلحانه گذار کرد . از سازمانهای سیاسی توده‌ای پا فراتر نهاد و به سازماندهی تشکیلات مسلح و نیمه مسلح خلق (بریگادهای دفاع از خود برای رهایی میهن ، بریگادهای نبرد دفاع از خود ، واحدهای چریکی ارتش رهایی ملی و ارتش آزاد ییخش)

پرداخت. مبارزه سیاسی و مبارزه مسلحانه را در سالهای تسداری
 قیام، در مرحلهی قبل از قیام و حتی در طی قیام عمومی اوت ۱۹۴۵ به
 طرز منطقی ترکیب و هماهنگ نمود. انقلاب اوت پیروزی درخشانی بود
 در امر هماهنگی نزدیک نیروهای سیاسی و نیروهای مسلح در روستا و
 شهر، هماهنگی مبارزه سیاسی و مبارزه مسلحانه به منظور کسب تمامی
 قدرت توسط خلق. این انقلاب ترازبندی تجربیاتی بود که از سه
 جنبش انقلابی ای که توسط حزب مارهبری شده بود - یعنی جنبش
 انقلابی ملی دمکراتیک سالهای ۳۱ - ۱۹۳۰، جنبش جبهه
 دمکراتیک ۳۹ - ۱۹۳۶ و نهضت آزاد یبخش ملی ۴۵ - ۱۹۳۹ -
 بدست آمده بود. این انقلاب تکرار شوراها را ننگه تین بود در مقیاس
 سراسر کشور: پیروزی انقلاب اوت، پیروزی تئوری م. ل. و پیروزی
 انقلاب قهرآمیز است که به نحوی خلاقانه توسط حزب مادر شرایط
 مشخص کشور را اعمال گردید.
 در مقاومت دراز مدتی که خلق مادر تمام زمینه ها علیه
 استعمارگران متجاوز فرانسوی بعمل آورد (۱۹۵۴ - ۱۹۴۵) قهر
 انقلابی به صورت یک هماهنگی بین مبارزه نظامی و مبارزه سیاسی که در
 آن مبارزه نظامی نقش اساسی را بازی میکرد نمودار شد. به شکرانه
 رهبری صحیح حزب و میهن پرستی پر شور خلق ما، جنگ خلق بی مهابا
 و در مقیاسی هرچه وسیعتر رشد کرد، نیروهایش را که در آغاز بی-
 نهایت ضعیف بودند بی وقفه تقویت نمود، و بموازات افزایش پیکارها
 پیروزی های بی دری نیز به کف آورد. پیروزی درخشان دین بین فو،
 مقاومت علیه استعمارگران فرانسوی را به سرانجامی پر افتخار هدایت
 کرد و صلح را در هندوچین بر اساس شناسائی بین المللی استقلال،
 حاکمیت، وحدت و تمامیت ارضی ویتنام، کامبوج و لائوس برقرار نمود.

در زمانی کنونی، امپریالیستهای آمریکائی به يك جنگ تجاوز-
کارانه علیه جنوب کشور ما و يك جنگ نابود کننده - که عمدتاً "توسط
نیروهای هوائی انجام میشود - علیه جمهوری دموکراتیک ویتنام دست
زده اند. در مقابل چنین اوضاعی، میهن پرستان ما باید برای آزادی
جنوب، دفاع از شمال و گشودن راه تجدید وحدت مسالمت آمیز ویتنام،
با توسل به قهر انقلابی علیه قهر ضد انقلابی امپریالیستهای آمریکائی
و نوکرانشان در سراسر کشور به مقابله برخیزند.

مبارزه نظامی آمیخته با مبارزه سیاسی، اینست شکل عمدۀ
قهر انقلابی در جنوب در حال حاضر. این شکل حکم يك تراز بندی
همراه با غنی ساختن تجربیان انقلاب اوت و مقاومت علیه استعمارگران
فرانسوی را دارد. این شکل مبارزه نه فقط در مبارزه علیه "جنگ
ویژه" بلکه در مبارزه علیه "جنگ محلی" امپریالیستهای آمریکائی نیز
بکار برده می شود. میهن پرستان جنوب ما توانسته اند در پروسه ی
رشد مبارزه از تظاهرات سیاسی همراه با فعالیتهای ترویجی مسلحانۀ
سالهای ۵۹-۱۹۵۴ گرفته تا جنبش واحد قیامهای متعدد همزمان
در سال ۱۹۶۰ و تا جنگ خلق قویا "توسعه یافته ای چون جنگ
کنونی - مبارزه نظامی را در مقیاسی وسیع و با مبارزه سیاسی هماهنگ
سازند و دشمن را از طریق نظامی و سیاسی و از طریق ترویج در بین
قوای دشمن، مورد تهاجم قرار میدهند.

در این رابطه، تعرضها و قیامهایی که از آغاز سال در جنوب
ویتنام جریان داشته اند قدم تکاملی دیگری در راه هماهنگی فشرده
نیروهای نظامی و نیروهای سیاسی، مبارزه نظامی و مبارزه سیاسی،
تعرضات نظامی و قیامهای توده ای، چه در شهر و چه در روستا، چه
در دشت و چه در مناطق کوهستانی محسوب می شوند. این تعرضات

و قیامها فصل نوینی را در مبارزهٔ خلق ما علیه تجاوز آمریکا و برای
رستگاری ملی گشوده اند و شرایطی را موجب شده اند که به میهن -
پرستان ماد رجنوب امکان میدهد همواره تعداد هرچه بیشتری از نیروی
های زندهٔ دشمن را نابود کنند . ارتش دست نشانده را بکلی منهدم
و حکومت دست نشانده را سرنگون سازند ، نیات تجاوز کارانه امپریا -
لیستهای آمریکائی را عقیم گذارند و به خلق امکان میدهد قدرت
سیاسی را تصرف کند .

در حال حاضر خلق ما در حال هماهنگ کردن مبارزهٔ نظامی ، مبارزهٔ
سیاسی و مبارزهٔ دیپلماتیک برای نبرد علیه امپریالیستهای آمریکائی است .
برای هماهنگ کردن مبارزهٔ سیاسی و مبارزهٔ مسلحانه ، خلق
ما از طرفی یک جبههٔ ملی متحد که احزاب سیاسی ، سازمانهای توده‌ها^ی
مانند سندیکاها ، انجمن‌های دهقانی ، اتحادیه جوانان اتحادیه
زنان ، جمعیت‌های مذهبی میهن پرست و غیره را در بر می‌گیرد ،
تشکیل داد . و از طرف دیگر نیروهای مسلح توده‌ای را که شامل
نیروهای منظم ، نیروهای منطقه‌ای ، میلیسهای دفاع از خود و میلیسها^(۱)
چریکی و نیروی امنیتی مسلح توده‌ای (پس از کسب قدرت در مقیاس
ملی و محلی) است ، ایجاد کرد .

تجربهٔ انقلاب ویتنام طی قریب چهل سال بروشنی نشان
میدهد که انقلاب قهرآمیز تنها راه صحیح نیل به استقلال ملی ،
دموکراسی توده‌ای و سوسیالیسم است . شکل عمدهٔ قهر در انقلاب
ویتنام عبارت است از هماهنگی فشردهٔ مبارزهٔ سیاسی با مبارزهٔ
نظامی - که یکی از این دو ، بنابه وضعیت مشخص هر مرحله و یا هر
منطقه ، نقش اساسی را بازی می‌کند .

آیا با هماهنگ کردن مبارزه نظامی و مبارزه سیاسی برای تصرف قدرت، حزب ما از يك مشی بینابینی مبارزه مسلحانه و گذار مسالمت آمیز پیروی میکند؟ بهیچوجه، مشی حزب ما برای تصرف قدرت عبارت است از يك مشی انقلاب قهر آمیز که شکل عمده آن هماهنگ کردن مبارزه مسلحانه و مبارزه سیاسی است. در ویتنام صحبت این مشی توسط واقعیات به ثبوت رسیده است و باز هم بیشتر به ثبوت میرسد. ما معتقدیم که در شرایط سلطه امپریالیستی و ملیتاریستی، درپیش گرفتن مشی گذار مسالمت آمیز برای تصرف قدرت يك پندار بافشی رفرمیستی است. يك انقلاب واقعا عمیق توده های مردم برای کسب قدرت یقینا باید مبارزه سیاسی (مثلا "اعتصاب عمومی سیاسی، اعتصاب مدارس، اعتصاب بازارها، اعتصاب ادارات دولتی، میتینگ ها، تظاهرات سیاسی، دموستراسیونهای مسلحانه و غیره) را با نبردهای مسلحانه هماهنگ سازد. يك جنگ توده ای دراز مدت نیز بطریق اولی باید هماهنگی مبارزه مسلحانه را با مبارزه سیاسی تحت اشکال مختلف تامین نماید.

در مورد هماهنگی مبارزه سیاسی با مبارزه مسلحانه، انقلاب ویتنام به تجربیات عمده زیر دست یافته است:

۱- در جریان رشد انقلاب، مطلقا لازم است که توده ها را به انجام مبارزات سیاسی تحت اشکال مختلف ترغیب نمود و از این طریق آنها را پرورش داد و بسیج و متشکل نمود. باید حزب و سازمانهای سیاسی توده ای را توسعه بخشید، (يك "ارتش سیاسی توده ای بوجود آورد)، سپس، در زمان معینی، بمحض آنکه شرایط اجازه دادند، اقدام به تشکیل نیروهای مسلح انقلابی خلق و برپا کردن مبارزه مسلحانه نمود. سازمانهای سیاسی توده ها، پایه نیروهای

مسلح توده ای را تشکیل میدهند . به این شرط است که ماهی (نیرو-
های مسلح توده ای) میتواند آبی (سازمانهای توده ای پایه) برای شنا*
داشته باشد .

۲- ارتقای هماهنگی مبارزه نظامی با مبارزه سیاسی بدرجه
ای نسبتا بالا : هماهنگ کردن این دو، قبل، در طی و بعد از قیام،
هماهنگی در هنگام قیام و همچنین در طی جنگ آزاد یی بخش برای
تصرف قدرت، هماهنگی در روستا و در شهرها، بین روستا و شهر .
هماهنگی از نظر نقشه های عملیاتی تاکتیکی و استراتژیکی در طی جنگ
آزاد یی بخش، درجه اعلا ی هماهنگی عبارت است از هماهنگی تعریض
عمومی با قیام عمومی .

۳- انقلاب در يك کشور باید عمدتا امر خود آن خلق باشد .
هیچ کس نمیتواند این عمل را بجای او انجام دهد . مبارزه انقلابی
در يك کشور معین، قبل از هر چیز کار خود توده های مردم آن کشور
تحت رهبری حزب م . ل . آن کشور است . کمک انقلاب کشورهای دیگر
بسیار پرازش و بسیار مهم است، لیکن نمیتواند جانشین مبارزه
انقلابی خلق آن کشور گردد . برعکس، حتی این کمک تأثیر خود را از
طریق همین مبارزات است که میتواند اعمال کند .

د یکتاتوری د موکراسی توده ای

بنا بر د کترین مارکس، طبقه کارگر پس از تصرف قدرت باید حکومت خود را، حکومت د یکتاتوری پرولتاریا را، تاسیس کند.^۰

وظایفی که بلافاصله پس از قدرت به عهده می طبقه کارگر قرار داده می شود بسیار سنگین است. سرکوب هرگونه مخالفت طبقات استثمارگر، درهم کوبیدن هرگونه اقدام جهت بازگرداندن حکومت سرمایه داری، متحد ساختن تمام اقشار زحمتکش به گرد طبقه کارگر بمنظور انجام دگرگونی های سوسیالیستی، ساختمان سوسیالیسم، کمونیسم و پایه گذاری جامعه ای بدون طبقه، کوشش با تمام نیرو برای ساختمان و تقویت دفاع ملی، برای درهم شکستن هرگونه دسیسه خصمانه و تجاوز گرانه امپریالیسم، پشتیبانی و کمک در کلیه زمینه ها به مبارزه انقلابی طبقه کارگر، زحمتکشان و خلق های تحت ستم سایر کشورها، برای تامین پیروزی سوسیالیسم و کمونیسم در سراسر جهان.^۰

برای به ثمر رساندن این وظایف سنگین، طبقه کارگر باید لزوماً د یکتاتوری پرولتاریا را برقرار نماید. مارکس گفته است: "بین جامعه سرمایه داری و جامعه کمونیستی، دوره دگرگونی انقلابی اولی به دومی قرار دارد، که به آن يك مرحله گذار سیاسی مربوط میگردد که طی آن دولت چیزی نیست مگر د یکتاتوری انقلابی پرولتاریا."^۱

لنین نیز خاطر نشان کرده است:

"تنها آن کسانی جوهر د کترین مارکس درباره دولت را جذب کرده اند

۱- کارل مارکس و فریدریش انگلس: "انتقاد بر برنامه گوتا وارفورت".

دفتر انتشارات. پاریس ۱۹۳۳- ص ۳۳.

که فهمیده باشند دیکتاتوری يك طبقه ضروری است. و این نه تنها بطور کلی در مورد تمام جوامع طبقاتی و نه تنها برای پرولتاریا که بورژوازی را سرنگون میکند، بلکه برای تمام دوران تاریخی که سرمایه داری را از "جامعه" بی طبقه" یعنی کمونیسم مجزا میکند نیز صادق است (۱).

با بکار بردن تئوری دیکتاتوری پرولتاریا در روسیه به هنگام هر دو مرحله‌ی انقلاب - انقلاب دمکراتیک و انقلاب سوسیالیستی - لنین با این جملات از دیکتاتوری - در مرحله انقلاب دمکراتیک سخن گفته است:

"پیروزی قطعی انقلاب بر تزارسم، یعنی استقرار دیکتاتوری دمکراتیک انقلابی پرولتاریا و دهقانان و این پیروزی همانا يك دیکتاتوری خواهد بود. یعنی که انقلاب ناگزیر باید به نیروی مسلح، به تسلیح توده‌ها و به قیام اتکا نماید و نه به ارگانهای مختلفی که "قانوناً" ایجاد شده اند و یا به روی "امسالمات آمیز" این چیز دیگری مگر دیکتاتوری پرولتاریا نمی‌تواند باشد. زیرا اجرای اصلاحاتی که برای پرولتاریا و دهقانان ضرورت مطلق و فوری دارد موجب مقاومت مذبحخانه مالکان ارضی، و بورژوازی بزرگ و تزارسم خواهد شد. بدون دیکتاتوری، درهم شکستن این مقاومت و دفع حملات ضد انقلاب غیر ممکن خواهد بود. ولی واضح است که این دیکتاتوری يك دیکتاتوری سوسیالیستی نبوده بلکه دیکتاتوری دمکراتیک است. این دیکتاتوری نمی‌تواند (بدون طی يك سلسله مراحل بینا - بینی تکامل انقلاب) به پایه‌های سرمایه داری گزندی وارد سازد." (۲)

۱- لنین: "دولت و انقلاب"

۲- لنین: دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دمکراتیک
منتخب آثار جلد ۱ - قسمت ۲ مسکو ۱۹۵۴ - ص ۵۳.

لیکن طبقه‌ی کارگر در انقلاب بورژوا د مکراتیک متوقف نمیشود. این انقلاب باید به انقلاب سوسیالیستی گذار کند. هنگامی که انقلاب بورژوا د مکراتیک به انقلاب سوسیالیستی مبدل گردد، دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان (دیکتاتوری کارگر و دهقانان) مبدل به دیکتاتوری پرولتاریا می‌شود. در این هنگام پرولتاریا برای الغای مالکیت سرمایه داری و استقرار مالکیت جمعی بر وسائل تولید، برای تحقق بخشیدن به دگرگونی سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم، بر - انداختن استثمار انسان از انسان، دیکتاتوری را به خدمت می‌گیرد. لنین در اثر خود، "دو تاکتیک سوسیال دموکراسی" د کترین کاملی را درباره تبدیل انقلاب بورژوا د مکراتیک به انقلاب سوسیالیستی عرضه کرده است.

شرایط تاریخی تولد دیکتاتوری کارگران و دهقانان آن چنان است که انقلاب بورژوا د مکراتیک تراز نوین که توسط طبقه کارگر رهبری میشود (با این تفاوت که انقلاب بورژوا د مکراتیک تراز کهن توسط بورژوازی رهبری میشد) به استقرار یک نوع دولت گذار به دیکتاتوری پرولتاریا منتهی میگردد. در حقیقت، در کشورهای که انقلاب بورژوا د مکراتیک تراز نوین در آنها صورت میگیرد، دیکتاتوری کارگران و دهقانان عبارت است از یک دولت گذار به دیکتاتوری پرولتاریا. این دیکتاتوری مقدمه دیکتاتوری پرولتاریا است و شرایط مناسب را برای تولد آن فراهم میکند. در تاریخ جامعه بشری، دیکتاتوری کارگران و دهقانان جزء مقوله دیکتاتوری پرولتاریا است.

تئوری لنین درباره دیکتاتوری کارگران و دهقانان با تئزهای مشهورش درباره تحقق بخشیدن به هژمونی انقلابی طبقه کارگر بر مبنای اتحاد کارگران و دهقانان در انقلاب بورژوا د مکراتیک، در باره

تبدیل انقلاب بورژوا دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی و درباراً استقرار دیکتاتوری پرولتاریا یا جهت ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم، ارتباط فشرده دارد.

در ویتنام، پس از پیروزی قیام اوت، جمهوری دموکراتیک ویتنام، پایه عرضه وجود گذاشت و دیکتاتوری دموکراتیک توده ای ما استقرار یافت. این دیکتاتوری که در واقع دیکتاتوری کارگران و دهقانان تحت رهبری طبقه کارگر است، مبارزه ای سخت را علیه امپریالیستهای متجاوز و نوکرانش که نماینده طبقه مالکان ارضی فئودال و قشر بورژوازی کمپرادور هستند دنبال میکند.

در کشور ما، دیکتاتوری دموکراتیک خلق (دیکتاتوری دموکراسی توده ای) در مرحله انقلاب ملی دموکراتیک توده ای، وظایف زیر را دارد:

— درهم شکستن یوغ سلطه امپریالیسم و فئودالهای دست نشانده امپریالیسم، بنیان گذاری و تحکیم جمهوری دموکراتیک، استقرار و توسعه رژیم دموکراسی توده ای، تحقق بخشیدن به معنی واقعی آن به آزادیهای دموکراتیک برای خلق.

— سازماندهی مقاومت دراز مدت تمامی خلق در تمام سطوح علیه استعمارگران متجاوز فرانسوی.

— اجرای اصلاحات ارضی، لغای رژیم مالکیت فئودالی بر اراضی، تحقق بخشیدن به شعار "زمین از آن کسانی که بر روی آن کار میکند" بدون آنکه پایه های سرمایه داری در کشوری دستخوش تغییر شود.

— ساختمان و توسعه یک اقتصاد و یک فرهنگ ملی و دموکراتیک.

— آماده نمودن شرایط سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیکی

گذار به انقلاب سوسیالیستی .

— تحکیم همبستگی میان خلق ما و خلقهای کشورهای

سوسیالیستی، پشتیبانی از جنبش انقلابی خلقهای جهان، دفاع از صلح جهانی .

با اجرای این وظایف، دیکتاتوری دمکراتیک توده ای ما، در

حقیقت نقشی جز نقش دیکتاتوری کارگران و دهقانان بازی نمی کرد .

پس از مقاومت پیروزمندان در مقابل استعمارگران فرانسوی،

شمال کشور ما که کاملاً "آزاد گردیده بود، به مرحله انقلاب سوسیالیستی گام گذارد .

وظایف دیکتاتوری دمکراتیک توده ای ما تغییر کرد : از این

بعد دیگر وظایف تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا را انجام میدهد . و این

در واقع خود دیکتاتوری پرولتاریا است . (۱)

۱- مسائل دیکتاتوری کارگران و دهقانان و دیکتاتوری پرولتاریا با

جملات زیرین در دومین و سومین کنگره ملی حزب ما مشخص گردیده است :

" شکل کنونی دولت ویتنام عبارت است از جمهوری دمکراتیک،

محتوای آن دیکتاتوری دمکراسی توده ای است . دیکتاتوری دموکراسی

توده ای به معنای دموکراسی در برابر خلق و دیکتاتوری در برابر

دشمن و عمال او است .

دیکتاتوری دموکراسی توده ای ما اکنون وظایف تاریخی

دیکتاتوری کارگران و دهقانان را تأمین میکند . این دیکتاتوری سلطه

امپریالیسم متجاوز و خائنین دست نشانده وی را درهم می کوبد،

جمهوری دمکراتیک توده ای را پی ریزی و آن را مستحکم میکند،

اصلاحات وظایف دیکتاتوری دمکراسی توده ای در مرحله انقلاب
سوسیالیستی همانا وظایف جهانشمول دیکتاتوری پرولتاریا است که بر
شرایط مشخص کشور ما منطبق گردیده است .

— درهم شکستن مقاومت دشمن طبقاتی که توسط انقلاب
سرکوب شده است و سرکوب دسیسه ها و توطئه هایی که در راه استقرار

دنباله پاورقی از صقیل
ارضی را به انجام میرساند ، رژیم مالکیت ارضی فئودالی را ملغی میکند ،
لیکن هنوز به پایه های سرمایه داری در کشور دست نمی زند . اقتصاد
ملی را توسعه می بخشد ، رهبری طبقه کارگر و اتحاد کارگران و دهقانان
را استحکام میدهد ، همبستگی خلق ما را با نیروهای صلح طلب ،
دموکراتیک ، آزادی بخش ملی و سوسیالیسم در تمام دنیا تقویت
میکند .

هنگامی که انقلاب ملی دموکراتیک توده ای در جهت انقلاب
سوسیالیستی تکامل یافت ، دیکتاتوری دمکراسی توده ای به دیکتاتوری
پرولتاریا مبدل خواهد شد . در این هنگام ، وظایف اساسی دیکتاتوری
تغییر و جوهر آن نیز تغییر میکند * (در باره انقلاب ویتنام — گزارش
نگارنده به دومین گنگره ملی ، ۱۹۵۱) .

* در آخرین مرحله انقلاب ملی دموکراتیک ، دولت دمکراسی
توده ای ما وظایف تاریخی دیکتاتوری کارگران و دهقانان را عهده دار
گردید . پس از استقرار صلح و ورود شمال به دوره گذار به سوسیالیسم ،
دولت دمکراسی توده ای وظایف تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا را به
عهده گرفت * (در مورد چند مساله مربوط به دولت دمکراسی توده ای
بیانات رفیق فام وان دون در سومین گنگره ملی ، ۱۹۶۰) .

مجدد حکومت بورژوازی بکار می برد .

— جمع آوردن توده های وسیع به گرد طبقه کارگر بخاطر
دگرگونی های سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم ، آمادگی کردن
شرایط برای از بین بردن کامل طبقات .

— ساختمان ، تحکیم و تقویت دفاع ملی برای مقابله با هر گونه
اقدام جنگ طلبانه و تجاوزگرانه دشمن خارجی ، مبارزه با امپریالیسم ،
استعمارنو و استعمار .

— پشتیبانی و کمک در سطوح مختلف ، نسبت به مبارزات انقلابی
طبقه کارگر ، خلقهای زحمتکش و خلقهای تحت ستم در کشورهایی با
سیستم سرمایه داری . تحکیم و توسعه رولبط همکاری متقابل با
کشورهای سوسیالیستی برادر .

دموکراسی در برابر خلق و دیکتاتوری در برابر دشمنان خلق
و سوسیالیسم . اینست محتوای دیکتاتوری دموکراسی توده ای در شمال
کشور مادر حال حاضر .

در باره دموکراسی ، تأمین اعمال واقعی قدرت توسط
توده های رنجبر و شرکت واقعی ایشان در اداره امور دولت .
دموکراسی سوسیالیستی ، کاملترین نوع دموکراسی ،

يك دموکراسی واقعی و رژیمی است که يك میلیون بار
دموکراتیک تر از دموکراسی بورژوائی است ، زیرا تحت دموکراسی
سوسیالیستی همه کسانی که کاریدی یا فکری می کنند حقیقتاً " از قید هر
گونه ستم و استثمار رها گردیده اند و به صاحب اختیاران حقیقی
سرنوشت خویش بدل گشته اند ، و واقعاً در قدرت دولتی شرکت
میکند . دموکراسی سوسیالیستی دموکراسی ای است هم سیاسی و هم
اقتصادی . در رژیم دموکراسی سوسیالیستی ، نه تنها حقوق دموکراتیک

سیاسی تمام اهالی، بلکه حتی سطح زندگی مادی و فرهنگی خلق، بر اساس مالکیت سوسیالیستی در هر دو شکل آن - مالکیت تمام خلق و مالکیت دستجمعی - روبه رشد می‌رود. هر کس تمام شرایط مادی و معنوی لازم را برای اعمال کامل حقوق دموکراتیک خود رفته رفته در اختیار خواهد داشت. دموکراسی اقتصادی ترجمان خود را در تولید و در توزیع می‌یابد. دموکراسی در اداره اقتصاد یکی از وجوده مهم دموکراسی سوسیالیستی است.

در مورد دیکتاتوری، تحقق بخشیدن به دیکتاتوری اکثریت یعنی زحمتکشان بر اقلیت، یعنی ضدانقلابیون و استثمارگران که از تجدید تربیت استنکاف می‌ورزند. یک دیکتاتوری علنا اعلام شده و نه کتمان شده، یک دیکتاتوری که تضمینی باشد برای الغای تدریجی تقسیم جامعه به طبقات، برای پیشروی بسوی جامعه بدون طبقات، جامعه کمونیستی، و اضمحلال دولت دیکتاتوری پرولتاریا.

در رژیم دموکراسی سوسیالیستی، دشمنان خلق و سوسیالیسم از آزادیهای دموکراتیک محروم اند. دولت دیکتاتوری پرولتاریا اجازه سوء استفاده از شعار "دموکراتیزه کردن رژیم" را - سوء استفاده ای که هدفی جز تضعیف و از بین بردن دیکتاتوری پرولتاریا، پائین آوردن ارزش هژمونی انقلابی طبقه کارگر و حزب کمونیست و یا استنکاف از شناسائی آن، تحقق بخشیدن تدریجی استراتژی، تکامل مسالمت آمیز، کشاندن تدریجی کشور در راه لیبرالیسم بورژوا ما بانه و رجعت دادن سرمایه داری ندارد - از آنان مطلقا سلب خواهد کرد. در عین حال باید علیه هرگونه تظاهر ناسیونالیسم بورژوا ما بانه دشمنان - ناسیونالیسم پرولتری - که باعث انفراد کشور میشود و آن را به دامن امپریالیسم جهانی می‌افکند، مبارزه کرد.

از جانب دیگر، باید علیه بوروکراتیسم و اتوریтарیسم، علیه روح پدرسالاری و کیش شخصیت که در جهت مخالف با روح دموکراسی سوسیالیستی است و موجب عواقب ناگواری برای خلق و دولت می‌گردد و اغلب توسط ارتجاعیون به منظور فعالیت‌های ضد انقلابی مورد استفاده قرار میگیرد، مبارزه کرد.

حزب ما معتقد است که دیکتاتوری دموکراسی توده‌ای ما، به معنای پایان مبارزه طبقاتی نیست. بلکه عبارت است از ادامه این مبارزه تحت اشکال نوین، با وسائل نوین و در شرایطی که حکومت دیگر در دست طبقه کارگر است.

برای پیشبرد این مبارزه، طبقه کارگر باید همواره رهبری خود را بر بنیان اتحاد کارگران و دهقانان، "بالاترین اصل دیکتاتوری پرولتاریا" تقویت نماید. در عین حال باید با سایر اقشار خلق وحدت کند. لذا دیکتاتوری دموکراسی توده‌ای ما باید اساساً "به اتحاد کارگران و دهقانان و در عین حال بر روی جبهه واحد ملی متکی باشد. دیکتاتوری دموکراسی توده‌ای باید لزوماً در برابر ضد انقلابیون و استثمارگران که از تجدید تربیت خود استنکاف می‌ورزند، متوسل به قهر گردد. به همین جهت ما باید در تحکیم دستگاه سرکوب دولت دموکراسی توده‌ای: ارتش توده‌ای امنیه توده‌ای، محاکم توده‌ای، دادگاه‌های توده‌ای و غیره همواره بکوشیم. در عین حال، حزب باید در توسعه دموکراسی در قبال خلق، در اعمال حق سیادت جمعی خلق از طریق حزب، در تدوین اصلاح و تکمیل قوانین سوسیالیستی، در تأمین شرایط لازم برای اینکه تشکیلات منتخب بتوانند وظایف خود را به عنوان ارگان‌های عالی قدرت توده‌ای، در درجات مختلف، اجرا نماید، کوشش ورزد. در بین کادرهای حزب و

دولتی باید علیه بوروکراتیسم و اتوریتریسم در روابط ایشان با خلق
مبارزه کرد. در داخل حزب باید علیه جنون قبضه کردن همه کارها و
جایگزین کردن خود به جای ارگانهای حکومتی مبارزه کرد.
لنین گفته است:

"دیکتاتوری پرولتاریا (۰۰۰۰) تنها اعمال قهر علیه استثمار-
گران نیست حتی عمدتاً به معنی قهر نیست. پایه اقتصادی این قهر
انقلابی، وثیقه تحرك و موفقیت آن در اینست که پرولتاریا يك نوع برتر
سازمان اجتماعی کار را، در مقایسه با سرمایه داری، عرضه و اعمال میکند
اینست عمق قضیه. اینست سرچشمه و وثیقه پیروزی قطعی و اجتناب
ناپذیر کمونیسم." (۱)

"خصوصیت اصلی آن (یعنی خصوصیت دیکتاتوری پرولتاریا -
ت.ش.۰) در روح سازماندهی و انضباط پذیری پرولتاریا، این گردان
پیشاهنگ و تنهاریبر زحمتکشان، نهفته است. هدف آن برپا داشتن
سوسیالیسم، برانداختن تقسیم جامعه به طبقات، تبدیل تمام اعضای
جامعه به انسانهای فعال، قطع پایه های استثمار انسان از انسان
است. این هدف یکباره حاصل نمیگردد. برای اینکار احتیاج به يك
مرحله گذار نسبتاً طولانی از سرمایه داری به سوسیالیسم است. زیرا
سازماندهی مجدد تولید کاری است دشوار. زیرا که برای ایجاد تغییر
ریشه ای در تمام رشته های زندگی احتیاج به زمان است. زیرا آن
نیروی عظیم عادت که ذاتی شیوه اداری خرده بورژوائی بورژوازی است
نمیتواند مغلوب گردد مگر در يك مبارزه سخت و دراز مدت." (۲)

۱- لنین: مجموعه آثار (فرانسه)، جلد ۲۹، ص ۲۲۳: "ابتکار بزرگ".

۲- لنین: "درد به کارگران مجارستانی".

برای تحقق بخشیدن به سوسیالیسم و کمونیسم، طبقه کارگر باید با تمام نیرو به پرورش روح سازماندهی و انضباط خود بپردازد. در شجاعت و قریحه، خلاقه در کار و نیز رفتار سوسیالیستی در قبال کار و اموال اجتماعی، نمونه باشد. خود را در جریان ساختمان جامعه نوین تجدید تربیت دهد و آبدیده سازد. و در عین حال با جدیت به تجدید تربیت و اقناع ملیونها و ملیونها تولید کنند، خرده پا (دهقان، پیشه ور، تاجر خرده پا، صاحب کار کوچک)، بپردازد، تا آنها نیز در کنار پرولتاریا در ساختمان جامعه نوین شرکت جویند و با هم بسوی سوسیالیسم و کمونیسم گام بردارند.

لنین گفته است:

"دیکتاتوری پرولتاریا مبارزه ای است سخت، خونین و غیر خونین، قهرآمیز و مسالمت آمیز، نظامی و اقتصادی، تربیتی و اداری، علیه نیروها و سنتهای جامعه کهن." (۱)

بدین علت است که پس از کسب قدرت توسط خلق کمونیستها باید نه تنها دستگاه سرکوب بلکه همچنین ارگانهای کار ایدئولوژیکی، سرویسهای خبری، تبلیغاتی و آموزشی را نیز محکم در دست گیرند. آنها باید مطلقاً از تصرف این ارگانها توسط عناصر بورژوا و پورتونیستها که هدفشان مسموم کردن افکار عمومی، پاشیدن بذ افکار ضد حزبی و ضد انقلابی است، جلوگیری کنند. احزاب کمونیستی و کارگری که حکومت را در دست دارند، باید همواره به تقویت دیکتاتوری پرولتاریا بپردازند. ما ایمان قاطع داریم که در سیستم سوسیالیستی، در هر زمان و هر مکانی که باشد، هرگونه ایده، مبهم درباره دولت دیکتاتوری

۱- لنین: "چپ روی، بیماری کودکان کمونیسم" - جلد ۳۱ (فرانسه)

پرولتاریا، هرگونه سستی و تضعیف این دیکتاتوری توسط هر وسیله ای که باشد، هرگونه تنزل و حذف نقش رهبری حزب پرولتاریا، بطوراجتناب ناپذیری موجب تشبثات ضد انقلابیون برای قدا فراشتن مجسد و انحطاط سوسیالیسم میگردد.

تاریخ سه شکل زیر را برای دولت دیکتاتوری پرولتاریا شناخته است: کمون پاریس، شوراهاى روسیه و دموکراسی توده ای در بعضی کشورهای آسیا و اروپای شرقی. دیکتاتوری پرولتاریا در کشور ما به شکل دموکراسی توده ای است. لنین گفته است:

"انتقال از سرمایه داری به کمونیسم بدیهی است که نمیتواند دارای اشکال سیاسی فوق العاده زیاد و جور واجور نباشد. ولی ماهیت آنها مسلماً یکی است و آن دیکتاتوری پرولتاریا است." (۱)

اگر دیکتاتوری پرولتاریا تحت اشکال مختلف متولد می شود و رشد میکند، این به علت شرایط تاریخی مشخص، درجه رشد اقتصادی، تناسب قوانین طبقات، ویژگی های ملی، و سنت های تکامل قدرت در هر کشور است و نیز تاحدی به موقعیت سیاسی و تعادل نیرو هادر سطح جهانی بستگی دارد.

۱- لنین: "دولت و انقلاب" - جلد ۲۵ - آثار (فرانسه) - ص ۴۴۶.

استراتژی و تاکتیک حزب

بررسی موضوعات گذشته تا حدی توانست به نشان دهد چگونه حزب ما استراتژی و تاکتیک مارکسیسم لنینیسم را برای هدایت انقلاب ویتنام تا نیل به پیروزی بکار بسته است. با اینحال، لازم است که این مساله به نحوی هرچه سیستماتیک تر توضیح داده شود زیرا مساله ای است شایان کمال اهمیت و مربوط به علم رهبری مبارزه انقلابی طبقه کارگر.

استراتژی انقلابی اساساً عبارت است از تعیین دشمن عمده ای که در هر مرحله انقلاب باید سرنگون کرد. دشمنی که برای سرنگون کردنش کلیه نیروها را بروی آن باید متمرکز کرد (جهت ضربه اصلی). تشخیص متحدین طبقه کارگر در هر مرحله تنظیم نقشه هائی برای مهیا ساختن نیروهای انقلابی برای جلب دوستان، استفاده هوشیارانه از نیروهای ذخیره ای مستقیم و غیرمستقیم برای افراد دشمن به بالاترین درجه آن و برای وارد آوردن ضربه اصلی به دشمن اصلی بلا واسطه، مبارزه برای تحقق بخشیدن به این نقشه ها در سراسر طول یک مرحله معین انقلاب

تاکتیک انقلابی عبارت است از تعیین دقیق مشی هدایت کننده طبقه کارگر در هر دوره اوج یا فروکش انقلاب، انتخاب اشکال مبارزاتی و سازمانی و نیز شعارهای ترویجی و تبلیغی مناسب برای هر دوره، هر موقعیت، جایگزین کردن اشکال نو مبارزاتی و سازمانی بجای اشکال کهنه، و شعارهای نو بجای شعارهای کهنه، و یا تلفیق اشکال مختلف مبارزاتی و سازمانی برای کسب پیروزی در هر حرکت و در هر مبارزه.

در باره استراتژی انقلابی، حزب ما در هر مرحله انقلاب

به تحلیل مشخص از شرایط مشخص کشور اقدام نمود تا آنکه هدف مورد نظر انقلاب یعنی دشمنی که باید سرنگون شود، نیروی رهبری کننده، انقلاب، نیروهای محرکه انقلاب، متحدین نزدیک و دور، متحدینسی که میتوان روی آنها حساب کرد، متحدین موقتی که کمتر به آنان اطمینان هست و متحدین مشروط طبقه کارگر و غیره، دقیقاً تعیین گردند. تنها بایک چنین تفکیکی میتوان تمام نیروها را زیر رهبری طبقه کارگر گرد آورد و دشمن را در دژ خویش مورد حمله قرار داده و سرنگون نمود و انقلاب را به پیروزی رسانید.

استراتژی انقلابی عبارت است از علم شناخت دشمن، نیروهای محرکه انقلاب، متحدین طبقه کارگر در هر یک از مراحل استراتژیکی یا در دوره ای از یک مرحله معین که دارای خصلت استراتژیکی می باشد. این استراتژی بر آنست که کلیه نیروهای انقلابی را گرد هم آورد، متحدین را بسوی خود جلب نماید و دشمن را منفرد و سرنگون سازد. درباره تعیین دشمن، تجربه انقلاب ویتنام ثابت کرده است که برای رهبری انقلاب تا پیروزی حزب ما باید در درجه اول بداند دشمنی که باید در هر یک از مراحل استراتژیکی (یا گاهی در یک دوره از یک مرحله) سرنگون گردد کدام است.

حزب ما باید دائماً دشمن مشخص بلاواسطه را در نظر داشته باشد، نه دشمن بطور کلی را. دشمن اصلی را از دشمنان درجه دوم تمیز دهد، دشمن اصلی و بلاواسطه را منفرد سازد تا سرنگونش کند، از تضادهای درونی دشمنان برای ایجاد بیشترین جدائی میان آنها بهره جدید، آتش مبارزه انقلابی را بر روی دشمن اصلی بلاواسطه متمرکز کند.

در انقلاب ملی دمکراتیک توده ای دشمن استراتژیکی که باید

سرنگون شود عبارت است از امپریالیسم متجاوز و طبقه مالکان ارضی فئودال که بمثابة عاملین و نوکران او عمل می کنند . اما بطور مشخص تر، در تمام این مرحله انقلابی و یا در هر یک از دوره های این مرحله ، کدام امپریالیسم و یا کدام بخش از مالکان ارضی فئودال مورد نظر است ؟

در کشور ما ، در رابطه با تعیین دشمن امپریالیست ، از هنگام تأسیس حزب تا سال ۱۹۴۰ این امپریالیسم عبارت بود از امپریالیسم فرانسه . در طی دوره جبهه د مکراتیک (۱۹۳۶ - ۳۹) حزب ما بد رستی دشمن را یعنی فاشیستهای فرانسوی و مرتجعین استعمارگر فرانسوی در هند و چین را مشخص کرده بود . از اوت ۱۹۴۰ تا مارس ۱۹۴۵ پس از ورود ارتش میلیتاریستهای ^(۱) فاشیست ژاپنی به هند و چین - که فاشیستهای فرانسوی قدرت را با آنها تقسیم کرده بودند - دشمن بلا واسطه خلق ما فاشیستهای ژاپنی ، فرانسوی بودند . پس از کودتائی که فاشیستهای ژاپنی در ماه مارس ۱۹۴۵ برای حذف استعمارگران فرانسوی و تأمین انحصار خود در هند و چین علیه استعمارگران فرانسوی انجام دادند ، دشمن امپریالیست فاشیستهای ژاپنی بودند . در طی مقاومت طولانی علیه استعمارگران متجاوز فرانسوی (۵۴ - ۱۹۴۵) خصم امپریالیست بار دیگر استعمارگران فرانسوی و نیز امپریالیستهای آمریکائی بودند که از آنها پشتیبانی بعمل می آوردند و به تصرف مجدد کشور ما تشویق شان میکردند پس از پیروزی بزرگ دین بین فو ، خصم امپریالیست که باید سرنگون شود امپریالیسم آمریکا است که جایگزین استعمارگران فرانسوی شده است و به تجاوز علیه جنوب و جنگ ویرانگر علیه شمال مبادرت میورزد .

در مورد دشمن دیگر یعنی طبقه مالکان ارضی فئودال ویتنامی قبل از هم باید توجه کرد که این دشمن نیز یکی از هدفهای انقلاب ملی دمکراتیک توده ای کشور ما است. لیکن در هر دوره، تشخیص آن مالکان ارضی فئودال که در نخستین وهله باید سرنگون شوند لازم است. به عنوان مثال، در طی دوره ای که از تاسیس حزب شروع و به پلنوم ششم کمیته مرکزی (دسامبر ۱۹۳۹) ختم می شود، این دشمنان عبارت بودند از شاه، صاحب منصبان و متنفذین جبار یعنی فئودالهای که بر سر قدرت بودند و در خدمت امپریالیست های فرانسوی قرار داشتند. پس از پلنوم مزبور، ما تصریح کردیم که فئودالهایی که در درجه اول باید سرنگون شوند عبارت اند از خائنین و عمال فاشیستهای ژاپنی، فرانسوی، بدین ترتیب، مادر بین طبقه مالکان ارضی فئودال تفکیک قائل شدیم. مرتجع ترین فئودالها را منفرد کردیم تا آنان را همراه با اربابان شان، یعنی فاشیستهای ژاپنی، فرانسوی یکجا سرنگون کنیم. بدون آنکه تمام طبقه مالکان ارضی فئودال را در کل سرنگون نمائیم. با توسعه انقلاب ملی دمکراتیک توده ای و بواسطه مقتضیات مقاومت علیه استعمارگران فرانسوی، لزوم تحقق بخشیدن به رفم ارضی و تحکیم اتحاد کارگران و دهقانان و افزایش قوای حیاتی خلق بمنظور تحرك بخشیدن به مبارزه تا کسب پیروزی، اجتناب ناپذیر آمد. تنها در این هنگام بود که ما وظیفه سرنگون کردن طبقه مالکان ارضی فئودال در کل آن و الغای رژیم مالکیت ارضی فئودالی را بر دوش گرفتیم.

در مورد تفکیک قائل شدن در صفوف دشمن، در طی دوره جبهه دمکراتیک (۳۹ - ۱۹۳۶)، حزب ما هدف خود را سرنگونی امپریالیسم فرانسه و یا استعمار فرانسه در کل آن، قرار نداده بود.

بلکه تنها سرنگونی فاشیستهای فرانسوی و برتجعین استعمارگر فرانسوی
- یعنی خطرناکترین دشمنان مشخص آن زمان خلق ویتنام را - هدف
قرار داده بود .

در مقابل طبقه مالکان ارضی فئودال ، پس از انقلاب اوت ،
ما سیاست ارضی خود را ، همان طور که در بالا گفته شد ، در سه مرحله
اجرا کردیم و در مورد اصلاحات ارضی ، به فراخور گرایش سیاسی هر
مالك ، اقدام به ضبط ، مصادره و باز خرید نمودیم ، و از اعطای دواطلبانه
و رایگان زمین نیز استقبال کردیم . این شیوه عمل بخاطر ایجاد حد
اعلای جدائی در طبقه مالکان ارضی ، فلج کردن مقاومت این طبقه و
جلب آن عده از مالکان ارضی و خانواده هایشان که در جنگ مقاومت
شرکت کرده بودند ، در پیش گرفته شده بود .

در حال حاضر ، در جنوب کشور ما ، وظیفه انقلاب ملی
دمکراتیک توده ای در حال انجام یافتن است . سیاست جبهه ملی
آزایبخش در جنوب ویتنام مبتنی است بر متوجه ساختن لبه تیز مبارزه
علیه امپریالیستهای متجاوز آمریکائی و دستگاه پوشالو ، ای که در خدمت
آنهاست (در حال حاضر دارودسته تیوه کی) دستگاهی که نماینده
مرتجع ترین مالکان ارضی و بورژواهای کمپرادور وابسته به آمریکادر
جنوب ویتنام است .

در انقلاب سوسیالیستی در شمال ، آماج انقلاب ، علاوه بر
امپریالیستهای متجاوز آمریکا و عمال جنوبی شان ، نیروهای هستند که
با تحول سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم در شمال مخالفت
می ورزند . مانند عناصر استثمارگری که از تجدید تربیت خویش سرباز
میزنند . جاسوسان ، کوماندوها ، اشار ، برتجعینی که در لباس کشیشی
پنهان شده اند ، گروههای ارتجاعی و غیره . بورژوازی ملی اصولا باید

تجدید تربیت یابد . ولی از آنجائی که این طبقه در مرحله انقلاب ملی دمکراتیک توده ای، در جبهه ملی متحد ضد امپریالیستی شرکت دارد و در مسئله گذار به انقلاب سوسیالیستی رهبری حزب را همچنان گردن می نهد، حزب و دولت ما این طبقه را کماکان بمثابة عضو لاینفک کشور ویتنام منظور میدارند و در مورد آن سیاست تجدید تربیت مسالمت آمیز را پیشه می کنند .

نکته مهم دیگری که باید تذکر داده شود اینست که حزب ما توانسته است حتی از تضاد های موجود در صفوف دشمنان انقلاب نیز بهره جوید : تضاد هایی که در بطن امپریالیستها وجود داشت ، تضاد های امپریالیستها با طبقه مالکان ارضی فتودال، تضاد های درونی مالکان ارضی . مساله بهره برداری کردن از تضاد های موجود در صفوف دشمن و تشدید آنها و در عین حال مستحکم ساختن صفوف انقلاب مساله بزرگی است که مربوط می شود به مقوله رهبری استراتژیکی . حزب ما چگونه از تضاد های داخلی دشمنان بهره برداری کرده است ؟ چند مثال زیر این امر را روشن میکند : در طی جنگ جهانی دوم، ما از تضاد موجود بین فاشیست های فرانسوی فاشیستهای ژاپنی، بین هواداران پتن و سرمایه داران و استعمارگران ضد پتن و ضد ژاپنی استفاده کردیم . ما همچنین از تضاد های بین مالکان ارضی و فاشیستهای ژاپنی و فرانسوی (در مورد مساله کشف کنف و خرید اجباری نوعی برنج)، تضاد بین خرده مالکان، که مورد تضییق قرار گرفته بودند و مالکان ارضی ای که بر سر قدرت بودند نیز استفاده کردیم . ما به همین ترتیب از تضاد های موجود در صفوف دشمنان فعلی نیز بهره برداری می کنیم .

مساله دیگری که در رهبری استراتژیکی اهمیت دارد عبارت

است از چگونگی تمرکز نیروهای انقلاب برای حمله به آسیب پذیرترین نقطه دشمن جهت کسب پیروزی، هنگامی که دشمن بیش از هر وقت دیگر در حالت عدم آمادگی بسر می برد. لیکن گاهی در برخی شرایط معین، ما برای بدست آوردن فرصت، مایوس کردن دشمن، گردآوری نیروهای جدید و تدارك و تعرضهای جدید حالت تدافعی اتخاذ می کنیم.

در مورد نیروهای محرکه و متحدین انقلاب، در انقلاب ملی دمکراتیک توده ای نیروی رهبری کننده، انقلاب طبقه کارگر است. نیروهای انقلابی چهار طبقه خلقی را در بر میگیرد (طبقه کارگر، دهقانان، خرده بورژوازی و بورژوازی ملی). نیروهای محرکه انقلاب عبارتند از طبقات کارگر، دهقانان و خرده بورژوازی، طبقات کارگر، دهقانان نیروهای عمده انقلاب را تشکیل میدهند. دهقانان "متحد طبیعی" و وفادارترین و نزدیک ترین متحد ~~طبقه کارگر~~ ^{کارگر} هستند. خرده بورژوازی بنا بر طبیعت خود مردداست. لیکن از آنجاکه در کشور ما این طبقه نیز قربانی ستم و استثمار وحشیانه امپریالیستها و فئودالهاست، او نیز متحدی است که طبقه کارگر میتواند روی آن حساب کند. بورژوازی ملی ویتنام از لحاظ اقتصادی تحت فشار و از لحاظ سیاسی مورد ستم امپریالیستها و فئودال است. لیکن این طبقه با طبقه مالکان ارضی فئودال و تاحدی با امپریالیسم روابط اقتصادی نیز دارد. دیگر آنکه این طبقه، طبقه کارگر را مورد استثمار قرار میدهد و از گسترش جنبش کارگری واهمه دارد. به این دلیل است که دارای رفتاری است دوگانه و مردد. معذالک این طبقه متحد انقلاب ملی دمکراتیک توده است، برعکس بورژوازی کمپرداور که همواره یکی از هدفهای انقلاب در کشور ما است.

ما متحدین انقلاب را در داخل کشور بر شمردیم . حال ببینیم در خارج از کشور متحدین انقلاب ویتنام چه کسانی هستند؟ این متحدین عبارتند از طبقه کارگر و خلق های کشورهای سوسیالیستی ، طبقه کارگر و زحمتکشان و خلقهای ستمدیده جهان . یکی از تجربیات مهم انقلاب ما لزوم اتحاد فشرده ، خلق ما با طبقه کارگر و زحمتکشان کشور امپریالیستی ای که کشور ما را مورد تجاوز قرار داده است . (فرانسه ژاپن ، ایالات متحدہ آمریکا) در مبارزه علیه دشمن مشترک یعنی امپریالیسم می باشد . تحقق این اتحاد موجب گسترش نیروها بمنظور سرنگونی امپریالیستهای ستمگر و متجاوز و کسب مجدد استقلال میگردد . باین جهت است که خلق ویتنام همواره باید بین امپریالیستهای ستمگر و متجاوز و خلق این کشورها تمایز قائل شود . و خود را از سقوط در ورطه ناسیونالیسم کورکورانه ای که امپریالیستهای یک کشور و خلق آن کشور را که خود نیز قربانی ستم و استثمار آنانند یکی می بیند ، بر حذر دارد .

درباره نیروهای محرکه و متحدین انقلاب ، مساله ای که برای طبقه کارگر و حزب ما مطرح است به قرار زیر است : انقلاب کارتودها است ، بانجام رساندن آنها از عهدہ بخش پیشاهنگ طبقه کارگر (یعنی حزب ما) ساخته نیست . برای نیل به پیروزی ، انقلاب باید توده وسیع را به شرکت در مبارزه جلب نماید . بنا براین ، طبقه کارگر و حزب وی باید نه تنها دشمن را ، بلکه همچنین نیروهای انقلابی و نیروهای محرکه انقلاب را در هر مرحله باز شناسند . تمام متحدین ممکن را در هر انقلاب معین در نظر گیرد تا نیروهای انقلابی را وسیعاً گرد هم آورند ، متحدین را جلب کنند ، هرکس را که میتواند متحد شود متحد کنند ، هرکس را که می توان جلب کرد جلب کنند ، هرکس را که نمیتوان

جلب کرد در حد امکان خنثی کنند . اساس رسیدن به هدف است
یعنی حد اعلاى افراد دشمن مشخص بلا واسطه و تجمع نیروهای
وسیع انقلابی برای سرنگونی دشمن .

درباره سیاست اتحاد ، اتحاد های پردوام برای تمام يك
مرحله استراتژیکی انقلاب ، اتحاد های موقتی برای دوره های معینی
از يك مرحله انقلابی ، اتحاد هایی برای وحدت عمل و اتحاد هایی
بمنظور خنثی کردن وجود دارند .

جبهه واحد ملی ضد امپریالیستی کشور ما شکلی از اتحاد
نیروهای انقلابی و در عین حال شکلی از اتحاد پردوام بین اقشار
مختلف مردم ، احزاب دمکراتیک گوناگون ، سازمانهای خلق و شخصیت -
های دمکرات است که هدف آن تحقق بخشیدن به وحدت عمل بر
اساس برنامه سیاسی جبهه می باشد .

تجربه انقلاب ما نشان داد که يك جبهه وسیع متحد ملی امر
مثبتی است . لیکن مهم آن است که جبهه دارای يك برنامه سیاسی
روشن و معین باشد و برای پیاده کردن این برنامه موفق به اعمال
وحدت عمل بین اعضای خود گردد ، به اتحاد مستحکم کبارگران و
د حقانان متکی باشد و توسط حزب مارکسیست لنینیست قاطعانه
هدایت گردد . تنهادر چنین شرایط است که پیروزی انقلاب میسر
می گردد .

منظور حزب مارکسیست لنینیست از شرکت در جبهه اساساً
آنستکه تمام نیروهای خلق را برای تحقق برنامه جبهه (برنامه حداقل)
در هر مرحله از انقلاب متحد کند . با این حال ، حزب ما باید همواره
استقلال خود را حفظ کند . برنامه مختص خود را داشته باشد (برنامه
حد اکثر) تا اینکه رهبری انقلاب را بر اساس اتحاد کارگران و د حقانان

در دست خود نگاه دارد . این حزب نمی تواند رهبری مورد بحث را با هیچ حزب دیگری ، هر حزبی که می خواهد باشد ، تقسیم کند و باید رهبری جبهه واحد ملی را از غلبتیدن به دست بورژوازی ملی مطلقا مصون نگاه دارد و گرنه جبرا به زائده بورژوازی تبدیل میگردد و انقلاب ملی دمکراتیک توده ای جبرا به شکست می انجامد .

در حال حاضر خطرناکترین دشمنان خلق ویتنام امپریالیسم تجاوز کار آمریکا و عمل وی می باشند . برای پیروزی بر این دشمنان ، دفاع از شمال و ساختمان موفقیت آمیز سوسیالیسم در شمال ، آزاد کردن جنوب و تحقق بخشیدن به تجدید وحدت مسالمت آمیز میهن خلق ویتنام باید سیاستی را مبنی بر ایجاد وسیع ترین وحدت برای مبارزه علیه تجاوز آمریکا اجرا کند . مردم شمال ، در " جبهه میهن ویتنام " و مردم جنوب در " جبهه آزاد یبخش ملی جنوب ویتنام " و در " اتحاد نیروهای ملی ، دمکراتیک و صلح طلب ویتنام " متحد می گردند . تمامی خلق کشور ما باید متحد گردد و برای نجات میهن بطور یکپارچه مبارزه کند .

امپریالیسم تجاوز کار آمریکا هم چنین دشمن مشترک خلقهای هندوچین و خلق های سراسر جهان است . لذا خلقهای ویتنام ، لائوس و کامبوج باید برای مقابله با تجاوز آمریکا ، کسب استقلال ، حاکمیت ، وحدت و تمامیت ارضی کشورهای خود و دفاع از آنها بایکدیگر متحد شوند . کنفرانس خلقهای هندوچین را که چند سال قبل در پنوم پن تشکیل گردید میتوان بمثابة نطفه جبهه متحد خلقهای هندوچین علیه امپریالیسم آمریکا محسوب کرد .

خلقهای جهان نیز باید برای مقابله با امپریالیسم متجاوز آمریکا ، دفاع از استقلال ملی و صلح ، بایکدیگر متحد شوند . ما با خرسندگی

مشاهده می‌کنیم که جنبش جهانی توده‌ای وسیع پشتیبانی از مبارزهٔ خلق ویتنام علیه امپریالیسم متجاوز آمریکا، شرایط مساعدی را برای ایجاد يك جبههٔ واحد خلقهای جهان علیه امپریالیسم آمریکا بوجود آورده است .

اينك ما اجمالا تاکتیک حزب را مورد بررسی قرار می‌دهیم . هدف استراتژی انقلابی سرنگون ساختن دشمن انقلاب در هر مرحلهٔ انقلاب است ، در حالیکه هدف تاکتیک انقلابی تنها کسب پیروزی است در يك مبارزهٔ معین یا در يك جنبش معین . تاکتیک بخش جدائی ناپذیر استراتژی است و در پیروزی استراتژی سهم دارد . تاکتیک بر حسب اوج و فروکش ، تعرض و دفاع انقلاب تغییر می‌کند .

هدف تاکتیک ، انتخاب شکلهای مبارزاتی و سازمانی ، شعارهای ترویجی و تبلیغی مناسب ، به فراخور اوج و فروکش انقلاب ، می‌باشد ، تا توده‌های وسیع خلق به مؤثرترین وجهی گرد هم آیند ، تعلیم یابند و به جبههٔ انقلابی بپیوندند . هر تغییر موقعیت ، غالباً لزوم تغییر شکلهای مبارزاتی و سازمانی ، شعارهای ترویجی و تبلیغی برای پیش بردن بموقع جنبش توده‌ای ، جمع‌آوری نیروهای جدید بسود انقلاب و یا حفظ نیروهای انقلابی بخاطر مبارزات جدید ، را موجب می‌گردد . هنگامی که جنبش انقلابی در حال شکوفائی است . باید بتوان شکلهای گذرای مبارزاتی و سازمانی را برای رشد سریع جنبش باریتم " يك روز معادل بیست سال " بکار گرفت . هنگامی که جنبش انقلابی در حال فروکش است باید بتوان شکلهای مبارزاتی و سازمانی ، شعارهای تبلیغی و شیوه‌های کار را برای حفظ نیروهایمان و حفظ تماس با توده‌ها تغییر دهیم . قبل از تصرف قدرت باید ، در

عین اینکه کار غیر قانونی را همواره باید بعنوان کار اصلی در نظر گرفت، کار غیر قانونی را با کار قانونی یا نیمه قانونی ماهرانه هماهنگ نمود . در شرایط مطلوب باید سازمانهای قانونی را برای تجمع توده ها و رهبری آنها در مبارزه، مطالباتی برای منافع روزمره مورد استفاده قرار داد و در عین حال سازمانهای غیر قانونی و حزبی و تودهای را گسترش داد . در مشکل ترین شرایط باید باز هم از امکانات فعالیت قانونی و نیمه قانونی بهره جست و باید کار مخفی را در داخل سازمانهای توده ای دشمن انجام داد . زیرا همانطور که لنین میگوید : آنجائی که توده ها هستند کمونیستها نیز لزوماً باید در آنجا نفوذ کنند و برای امر انقلاب مبارزه کنند . مشکلات هر قدر هم که بزرگ باشند ، باید همچنان توده ها را برای مبارزه اقتصادی و مبارزه سیاسی بسیج نمود و در زمانی معین ، وقتی که شرایط اجازه میدهند ، مبارزه مسلحانه را آغاز نمود . شعارهای صحیح را به موقع باید مطرح کرد و آتش مبارزه را در نزد توده ها بدین ترتیب شعله و رساخت . در مجموع فعالیت انقلابی ، لازم است که حلقه اصلی کشف و محکم در دست گرفته شود تا جریان بقیه کار تسریع شود . احکام رهبری تاکتیکی عبارتند از جلو گیری از انحرافات راست و " چپ " حفظ رابطه نزدیک با توده ها ، متشکل کردن و بالا بردن سطح آگاهی سیاسی آنها . مشکلات و موانع هر چه که باشد باید بتوان مانور داد و راه را برای پیشبرد جنبش توده ها باز کرد .

اینها چند درسی بود که حزب ما از تجربه خود در بکار برد تاکتیک انقلابی کسب کرده است .

در مرحله تاسیس حزب و در هنگام جنبش انقلابی سالهای ۳۱ - ۱۹۳۰ مساله اصلی انقلاب ویتنام عبارت بود از متحد ساختن

نیروهای کمونیستی داخل کشور، تاسیس يك حزب طراز نوین طبقه کارگر و تحقق بخشیدن به اتحاد کارگران و دهقانان به این جهت، پس از کنفرانس اتحاد ۳ فوریه ۱۹۳۰، حزب همچنان برنامه گسیل مبارزین را در میان توده ها، در کارخانجات و در مناطق روستائی، به منظور ایجاد سلولها و سازمانهای توده ای مطرح می کرد. حزب روزنامه تین لن (به پیش!) را به منظور متحد ساختن حزب از نظر ایدئولوژیکی و سازمانی، درگیر ساختن توده های کارگری و دهقانی، در مبارزه، تحقق بخشیدن به وحدت عمل توده ها، منتشر نمود. در هنگام اوج گیری انقلابی شوراها، نگر تین، حزب مبارزه سیاسی را با مبارزه مسلحانه برای تصرف قدرت در بعضی مناطق هماهنگ کرد.

در دوره جبهه دموکراتیک (۳۹ - ۱۹۳۶)، حزب برای انجام فعالیت تبلیغاتی، سازماندهی توده ها و هدایت آنها در مبارزه برای آزادی های دموکراتیک و زندگی بهتر، سعی میکرد از تمام امکانات قانونی و نیمه قانونی استفاده کند، و در همان حال به توسعه و گسترش پایه های سازمان مخفی اش به منظور آمادگی در مقابله با هر پیشامد احتمالی ادامه میداد. بلافاصله پس از شروع جنگ دوم جهانی، با تشدید سرکوب از طرف ارتجاعیون استعمارگران فرانسوی حزب سریعاً به اختفا رفت.

در جریان جنگ جهانی دوم، خلق ماتحت یوغ ستم و استثمار سه جانبه بسیار وحشیانه فاشیستهای ژاپنی، فاشیستهای فرانسوی و فتودال های محلی بود. حزب ماخلق را در هماهنگ کردن مبارزه اقتصادی و مبارزه سیاسی با مبارزه مسلحانه رهبری نمود و در عین حال شعارهای مبارزاتی را تغییر میداد. به عنوان مثال: حزب بر روی شعار آزادی ملی تأکید میکرد. موقتاً شعار ضبط زمینهای

مالکین ارضی و تقسیم آنها بین دهقانان فقیر را پس کشید و شعار "ضبط زمینهای امپریالیستها و خائنین، کاهش بهره مالکان و سرخ تنزیل و پیشروی بسوی شعار: زمین از آن کسانی که بر روی آن کار می کنند" را مطرح نمود. در زمینه سازمانی، حزب اجتماعات توده های برای نجات ملی را ایجاد کرد و بریگادهای ضربتی دفاع از خود و واحدهای چریکی را بنیان گذاشت و در حالیکه به نحو جدی قیام مسلحانه را برای تصرف قدرت تدارک میدید، مبارزه مسلحانه را براه انداخت.

پس از کودتای فاشیستهای ژاپنی در ۹ مارس ۱۹۴۵، حزب تغییرات ایجاد شده در صفوف دشمنان و در میان متحدین را تجزیه و تحلیل کرد. وظایف یلا واسطه و جهت گیریهای نوین استراتژیکی و تاکتیکی را سریعاً معین نمود. در مورد رهبری تاکتیکی، بویژه وظیفه مبرمی را بر اساس شعار "حمله به انبارهای برنج و مبارزه با قحطی" که دارای اهمیت درجه اول بود معین کرد. (۱) باین ترتیب و با فرا خواندن توده ها به مبارزه و بیرون کشیدن انبارهای برنج از چنگ فاشیستها به منظور رفع يك نیازمندی حیاتی ملیون ها انسان. یعنی پخش برنج و برانداختن قحطی، مبارزه انقلابی توده ها را شعله ور ساخت. بیاری این آکسیون، نهضت مبارزه علیه فاشیستهای ژاپنی و عروسک های دست نشانده شان با هدف تدارک قیام برای کسب قدرت جهش وار به پیش رفت و سازمانهای نجات ملی و واحدهای مسلح و نیمه مسلح بسرعت روبه توسعه گذاردند. از آوریل ۱۹۴۵، در استانهای

۱- مراجعه شود به دستورهای صادره توسط دفتر دائمی کمیته مرکزی حزب در ۱۲ مارس ۱۹۴۵، ژاپنی ها و فرانسوی ها بجان هم افتاد مانند ما چه باید بکنیم؟

متعدد دی "کمیته های آزاد پبخش" که شکلی از اشکال سازمانی آستانه تصرف قدرت بودند و به هنگام تدارك فعالانه خلق برای قیام عمومی پدید آمده بودند، تشکیل گردیدند .

انقلاب اوت ۱۹۴۵ نشانه پیروزی حزب ما و جبهه ویت مین در هماهنگ کردن مبارزه سیاسی و مبارزه مسلحانه به منظور تصرف قدرت بود . موقعیت زمانی آن هنگام بسیار مناسب بود : ارتش شوروی ارتش کوان دون ، یعنی دستجات زیده فاشیستهای ژاپنی را از بین برده و آنها را وادار به تسلیم بلا شرط کرده بود . دستجات اشغالگر ژاپنی در هندوچین در این هنگام در آشفتگی کامل بسر می بردند ، لذا مبارزه مسلحانه خلق از شرایط نوینی برای کسب موفقیت برخوردار بود . رهبری حزب ما در رأس آن صدر هوشی مین رهبری نبوغ آمیزی بود ، زیرا که موقعیت بی اندازه مناسب و منحصر بفرد لحظه را بد رستی دریافت و توده ها را به قیام برای تصرف قدرت فرا خواند و پیش از آنکه نیروهای متفقین برای خلع سلاح نیروهای ژاپنی وارد ویتنام شوند جمهوری دموکراتیک ویتنام را اعلام کرد .

در جریان مقاومت در مقابل استعمارگران فرانسوی خلق ما به هماهنگ کردن مبارزه مسلحانه و مبارزه سیاسی (در حالیکه مبارزه مسلحانه عنصر اصلی را تشکیل میداد) ادامه داد . در مناطقی که موقتاً تحت اشغال دشمن بودند ، مبارزه سیاسی در اشکالی نظیر اعتصاب مدارس ، اعتصاب بازارها ، می تینگ و تظاهرات انجام میگرفت . در مناطق آزاد شده ، این مبارزه در اشکال مختلفی نظیر : مبارزه علیه استعمارگران متجاوز فرانسوی ، علیه مالکیت ارضی برای انجام سیاست ارضی حزب و دولت صورت می گرفت . و از سال ۱۹۵۳ مبارزه نظامی علیه استعمارگران فرانسوی که به طرز بسیار شدیدی در میدان های

جنگ جریان داشت، با بسیج توده های دهقانی در پشت جبهه .
حول محور مطالباتشان از مالکین ارضی - کاهش شدید اجاره زمین ،
حرکت به سوی رفم ارضی ، و تحقق بخشیدن به شعار " زمین از آن
کسانی که بر روی آن کار میکنند " به نحو بسیار فشرده ای هماهنگ شده
بود .

این بود تصویری کلی از تاکتیک حزب ما از تاسیس آن تا پیروزی
دین بین فو، از آن هنگام ، کاربرد تاکتیک انقلابی مادر دو منطقه کشور
بسیار غنی تر گردیده است : در شمال ، این تاکتیک در خدمت استراتژی
انقلاب سوسیالیستی است ، در جنوب در خدمت استراتژی انقلاب ملی
دمکراتیک توده ای است . لیکن تاکتیکهای انقلابی هر دو منطقه در
خدمت تمام مبارزه علیه تجاوز آمریکا و نجات ملی است . شمال تماما آزاد
است ، جنوب از مناطق آزاد شده و مناطقی که موقتا تحت اشغال
دشمن است تشکیل گردیده است . در شمال حکومت توده ای تحت
رهبری طبقه کارگر استقرار می یابد ، در جنوب دو قدرت و به موازات
یکدیگر مبارزه سختی را علیه یکدیگر دنبال می کنند ، قدرت توده ای که
در مناطق آزاد شده در حال شکوفائی کامل است و قدرت آمریکائی -
ها و عروسک هایشان که در شرف تجزیه و اضمحلال قرار دارد . این
تفاوت شرایط در دو منطقه نه تنها تعیین کننده دو تاکتیک متفاوت
است بلکه مهمتر از آن مشخص کننده دو استراتژی انقلابی متفاوت
در دو منطقه است . بدون توجه به این امر ، درك روح برنامه سیاسی
جبهه ملی آزاد یی بخش جنوب ویتنام و حتی درك يك مسئله مشخص
نظیر اینکه : چرا جبهه ملی آزاد یی بخش در جنوب شعار " همه چیز
برای جبهه ، همه چیز برای پیروزی ! " را مطرح ساخته است . در
حالیکه مادر شمال شعار " همه چیز برای پیروزی بر متجاوزین آمریکائی ! "

را مطرح کرده ایم، نیز غیر ممکن است.

این بود خطوطی چند، در حد بسیار کلی، از هنری که حزب
مادر رهبری مبارزه انقلابی طبقه کارگر و خلق ویتنام بکار برده است.

ساختمان حزب

با مرور چهل سال اخیر تاریخ انقلاب ویتنام، ما بی اندازه خوشحال و سرافرازیم از اینکه مشاهده می‌کنیم حزب ما انقلاب ویتنام را با شجاعت و کاردانی و روشن بینی از میان توفانها گذر داده و به پیروزی‌های درخشانی که میدانیم رهنمون گشته است.

این پیروزی‌ها حاصل عوامل بسیاری است که اساسی‌ترین آنها بقرار زیرند: ما بطرز صحیحی تئوری مارکسیسم لنینیسم را در ساختمان حزبمان بکاربردیم. ما از این حزب یک حزب طراز نوین طبقه کارگر ساخته‌ایم حزبی که بسیار رزمند ما است و تئوری پیشرو را هنمای آن است، حزبی که به یک تشکیلات مستحکم و یک انضباط قاطع مجهز است و در ارتباط فشرده با توده‌ها قرار دارد. صدر هوشی مین گفته است: "نفوذ مارکسیسم لنینیسم در جنبش کارگری و نهضت میهنی منجر به تاسیس حزب کمونیست هند و چین در ابتدای سال ۱۹۳۰ گردید."

"تاسیس حزب چرخش نهایت پراهمیتی را در تاریخ انقلاب ویتنام موجب گشت." (هوشی مین: سی سال فعالیت حزب)

با اینکه حزب مادر کشوری مستعمره و نیمه فئودال متولد گردید، با اینکه طبقه کارگر جوان و از لحاظ کمی ضعیف بود، با اینکه دهقانان اکثریت عظیم جمعیت را تشکیل میدادند، حزب ما از هنگام تاسیس خود از مبارزه بخاطر حفظ و ارتقای سطح خصلت طبقاتی و خصلت پیشقراولی اش آنی دست برنداشته است. طبقه کارگر ویتنام از لحاظ کمی ضعیف بود، ولی زیر یوغ ستم و استثمار سه جانبه امپریالیستها، فئودالها و سرمایه داران محلی قرار داشت و نماینده نیروهای تولیدی رشد یابنده بود. به این جهت است که این طبقه از هنگام

تولدش همواره انقلابی ترین طبقه جامعه ویتنام بوده است و کاملاً قابلیت رهبری خلق ویتنام را در انقلاب تا پیروزی یعنی انجام‌رسانی ملی، تحقق بخشیدن به دموکراسی توده‌ای و ساختمان سوسیالیسم در ویتنام دارا می‌باشد. طبقه کارگر ویتنام که در عصر نوین تاریخ بشریت، عصر گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم در مقیاس جهانی پایه عرصه وجود گذاشت و رشد کرد کمی پس از آنکه به مثابه یک طبقه به میدان مبارزه پا گذاشت موفق به سازمان دادن حزب طراز نوین خود گردید و بزودی استفاده از سلاح مارکسیسم لنینیسم را برای مبارزه و پیروزی بر تمام دشمنان طبقاتی و ملی فرا گرفت. در چنیین شرایط مناسبی، طبقه کارگر جنگ سهمگینی را علیه استعمارگران، فئودالها و بورژواها آغاز کرد و در بومه جنگ انقلابی بزودی پختگی سیاسی یافت و شایستگی خود را در بعهده گرفتن نقش رهبری انقلاب به نحو بارزی نمایاند.

برای تحکیم خصلت طبقاتی حزب، حزبی که تعداد زیادی از اعضای آن دارای منشاء طبقاتی دهقانی یا خرده بورژوائی بودند ما در امر آموزش تئوری مارکسیسم و لنینیسم به کادرها و اعضای حزب، بالا بردن آگاهی طبقاتی شان، القای فضائل و سجایای انقلابی طبقه کارگر به آنها و پیشبرد مبارزه‌ای بدون وقفه علیه ایدئولوژی‌های غیر پرولتری، سخت کوشیدیم، در سالهای ۳۱ - ۱۹۳۰، حزب تعدادی از کادرها و اعضای خود را به کارخانه‌ها، معادن و کشتزارها گسیل داشت تا از طریق زندگی کردن و کار در کنار کارگران به پیشبرد فعالیت تبلیغاتی سازماندهی و رهبری توده‌های کارگر و جلب آنها به مبارزه بپردازند و در عین حال خود نیز احساسات پرولتری کسب کنند. از جانب دیگر، حزب در کار سازماندهی خود به پذیرفتن بهترین

عناصر از بین کارگران در صفوف خود و به شرکت دادن کادرها و اعضای که منشاء کارگری داشتند در ارگانهای رهبری، توجه خاص معطوف میداشت.

ما کوشیدیم بایکاربرد خلاقانه اصول مارکسیسم لنینیسم در ساختمان حزب در شرایط مشخص ویتنام آنچنان عمل کنیم که حزب شایستگی عنوان حزب طبقه کارگر ویتنام را، حزب ملت ویتنام را، یعنی حزبی که نماینده منافع اساسی و دراز مدت ملت ویتنام است، داشته باشد. از آنجا که کشور ما کشوری بود مستعمره و نیمه فئودال، طبقه دهقان و خرده بورژوازی نیز تحت سخت ترین ستم و استثمار قرار داشتند. این طبقات سرشار از احساسات میهنی بودند، رهایی ملی را از جان و دل خواستار بودند و انقلابی ترین عناصر آنها به حزب ما پیوستند. باین جهت است که ما برای پذیرفتن بهترین عناصر زحمتکش اهمیت فراوانی قائلیم و در عین حال به آموزش و دگرگونی ایدئولوژیکی کادرها و اعضای حزب براساس پلاتفرم طبقه کارگر و نیز براساس مبارزه برای از بین بردن انحرافات راست و "چپ" در توسعه حزب و در کنار مدیریت کادرها، بالاترین توجه را مبذول میداریم.

در کار ساختمان حزب، توجه ما در عین حال به مسائل ایدئولوژیکی و سازماندهی معطوف می گردد. خصلت طبقاتی و خصلت پیشاهنگی حزب قبل از هر چیز در این حقیقت متجلی میشود که حزب، مارکسیسم ولنینیسم را اساس ایدئولوژیکی و راهنمایی تمام اعمال خود قرار می دهد. حزب باید در تمامی تشکیلات خود وحدت ایدئولوژیکی و وحدت عمل را براساس مارکسیسم لنینیسم مشی و سیاست حزب تحقق

بخشد.

در مورد حیات درونی حزب، ما کار آموزش سیاسی و

ایدئولوژیکی و رشد فضائل و سجایای انقلابی را در درجه اول قرار می‌دهیم، ما برای ارتقای سطح سیاسی و ایدئولوژیکی کادرها و اعضای حزب و رشد سجایای انقلابی آنان اهمیت زیادی قائلیم. ما انتقاد و انتقاد از خود را بعنوان سلاحی برای مبارزه با نفوذ ایدئولوژی‌های غیر پرولتری، انتقاد از ایدئولوژی خرده بورژوازی، مبارزه با نفوذ ایدئولوژی بورژوازی و سایر ایدئولوژی‌های نادرست و استحکام یکپارچگی و وحدت درونی حزب بکار می‌بریم.

در امر ساختمان حزب، ما در عین حال اهمیت بسیار زیادی برای مسأله تشکیلات قائلیم. زیرا وحدت سیاسی و ایدئولوژیکی باید توسط وحدت تشکیلات تضمین گردد. توسعه حزب باید توسط اصل زیر صورت پذیرد: به کیفیت بیش از کمیت اهمیت دهیم، خلوص و استحکام تشکیلاتی حزب را همواره تامین کنیم. ما برای تبدیل حزب به یک واحد یکپارچه در اراده و در عمل و با تشکیلات منسجم و انضباطی آهنگین برای همه اصل مرکزیت دموکراتیک را اعمال می‌کنیم. روابط بین فرد و جمع بین جزء و کل، بین مراتب فوقانی و مراتب تحتانی باید به طرز صحیحی حل شود. باید علیه انشعابگری و فراقسیونیسم، علیه روحیه محلی‌گری و روحیه پدرسالاری، زورگوئی، لاقیدی و روحیه آنارشی و بی‌انضباطی و غیره مبارزه کرد. ما همچنین از جنبشهای توده‌ای که با اهداف سیاسی در مراحل مختلف انقلاب برپا می‌شود برای ساختمان و تحکیم حزب استفاده می‌کنیم. در امر ساختمان حزب ما همچنین از بسیج توده‌ای کمک می‌گیریم و حس مسئولیت اعضای حزب را در برابر توده‌ها تشدید می‌کنیم و پیوندمان را با توده‌ها فشرده تر می‌سازیم.

یک نکته مهم در تقویت خصلت طبقاتی و خصلت پیشاهنگی حزب، تحکیم و اصلاح سازمانهای پایه‌ای حزب است. این سازمانها

اساس حزب را تشكيل مي دهند و در آنها همه اعضا در زندگي حزب شركت مي كنند و فعاليت مبارزاتي خود را انجام مي دهند . به اين ترتيب رزمندگي حزب و نقش رهبري كننده نيز كيفيت روابط آن با توده ها تا حد بسيار زيادي وابسته است به اين سلولها و سازمانهاي پايه و توسط آنها معين مي گردد . جنبش كنوني ايجاد سلولها و سازمانهاي پايه^ي كه به آن "چهار خوب" (۱) گفته مي شود درست بهمين منظور يعني تقويت خصلت طبقاتي و خصلت پيشاهنگي حزب، نماياند نارزش نقش پيشاهنگ و نمونه كادرها و اعضاي حزب به پايه است . به نحوي كه سازمانهاي پايه شايسته مقام هسته رهبري كننده توده ها باشند . بايد نقش رهبري كامل و غير قابل تقسيم حزب را در تمام انواع فعاليتهاي اجتماعي تقويت نمود و با عزمي راسخ عليه هرگونه گرايش به تضعيف نقش رهبري حزب در هر مورد ي كه باشد مبارزه كرد . در شمال كه حكومت در دست خلق قرار دارد ، ما بايد بد رستي روابط موجود بين حزب و حكومت دموكراسي توده بين حزب و سازمانهاي جبهه ملي متحد را حل كنيم و به اين ترتيب در حاليكه از گرايشي كه دائر برانجام همه كارها توسط فرد و فرد را جانشين ارگان هاي مربوط كردن است ،

۱- جنبش ايجاد سلولها و سازمانهاي پايه اي حزب براساس "چهار خوب" زير قرار دارد : ۱- خوب توليد كنيم ، خوب بجنگيم و آماده پيكار باشيم . ۲- رهنمودها و تدابير حزب را و نيز قوانين وضع شده از طرف دولت را بخوبي اجرا كنيم . ۳- به زندگي مادي و معنوي خلق بخوبي توجه كنيم و كار بسيج سياسي توده ها را بخوبي به پيش ببريم .

۲- كار توسعه و تحكيم حزب را بخوبي انجام دهيم .

(ناشر)

اجتناب می‌ورزیم، نقش رهبری حزب را تضمین کنیم. و برعکس باید به ارگانهای دولتی و سازمانهای توده‌ای در انجام وظائفشان آزادی عمل لازم را بدهیم و باین ترتیب پیوند نزدیک بین حزب و توده‌های وسیع را تقویت نمائیم. نیروی عظیم و روحیهٔ خلاقهٔ توده‌های راشکوفه کنیم و فعالیت انقلابی آنان را بجلو رانیم.

خلاصه آنکه حزب ما همواره در حال تقویت رزمندگی و نقش رهبری کنندهٔ خود جهت تامین پیروزی کامل آرمانهای انقلابی خلقمان میباشد.

در مورد ساختمان حزب، ما تجارب گرانبهای زیر را اندوخته‌ایم:

۱- کار ساختمان حزب باید تابع مقتضیات وظائف سیاسی باشد با این وظائف پیوند نزدیک داشته باشد. باید عمیقاً به خط مشی و سیاست حزب مسلط بود تا بتوان آنها را به طرزی فعال و خلاق در عمل پیاده کرد. باید همواره برای اصلاح و تکمیل این مشی و سیاست آنها را با واقعیت و توقعات توده‌ها و انقلاب مقابله داد. بر پایهٔ يك درك عمیق از خط مشی و سیاست حزب است که باید کار ایدئولوژیک را به پیش برد. کارها را انتخاب کرد و سایر فعالیت‌های مربوط به ساختمان حزب را انجام داد.

۲- کار ساختمان حزب باید به نحو فشرده‌ای با جنبش انقلابی توده‌ها پیوند داشته باشد. عضوگیری‌های جدید از خلال هراتيك انقلابی توده‌ها است که میتواند صورت گیرد. برای مدام بهتر کردن حزب از طرفی باید پرشورترین و آگاه‌ترین عناصر طبقهٔ کارگر را به صفوف حزب پذیرفت و از طرف دیگر باید بهترین عناصر درون خلق زحمتکش را که در جریان مبارزهٔ طولانی و بی‌امان علیه امپریالیسم

متجاوز، همچنان که در جریان جنبش رقابت میهن پرستانه برای ساختمان سوسیالیسم، شایستگی خود را به ظهور رسانده اند، به درون حزب جلب نمود. ضمن پذیرفتن اعضای جدید که باید بموقع عناصر پروکاتور^(۱) ضد حزبی، فراکسیونیستها و آنتهایی را که از لحاظ سیاسی یا اخلاقی فاسد شده اند از حزب اخراج کرد.

۳- باید بسیج توده ای را با ساختمان حزب پیوند داد. و توده ها را به شرکت در این کار تشویق کرد، مثلاً با دادن فرصت انتقاد از کادرها و اعضای حزب و نیز فرصت معرفی اشخاصی که شایستگی عضویت در حزب را دارند به ایشان و باین ترتیب به حزب امکان داد که از اعتماد، علاقه و حمایت توده ها واقعاً برخوردار گردد. ۴- باید کار ساختمان ایدئولوژیکی و کار ساختمان تشکیلاتی

حزب را به نحو فشرده ای به یکدیگر پیوند داد. و اهمیت مساوی برای این دو مساله قائل شد. با اینحال حزب ماکه به يك حزب بزرگ تودما تبدیل شده است باید برای مساله ساختمان ایدئولوژیک اهمیت ویژه ای قائل شود. تنها به این شرط است که حزب خواهد توانست از رزمندگی قابل توجهی برخوردار باشد و همواره نقش پیشاهنگی خود را حفظ نماید. حال که باین ترتیب مسائل بزرگ انقلاب ویتنام را از نظر گذرانیم، ملاحظه می کنیم که حزب ما و در رأس آن صد رهوشی مین مورد احترام ما برای تعیین مشی و سیاستهای صحیحی که به طبقه کارگر و خلق ویتنام امکان کسب پیروزیهای پی در پی میدهد مارکسیسم لنینیسم را در شرایط مشخص کشور ما بطرزی خلاقانه پیاده کرد. اینست بزرگترین و مطمئن ترین تضمین برای پیروزی کامل خلق ما، که برای دفاع و ساختمان سوسیالیسم در شمال، آزادی جنوب و تجدید وحدت

(۱) محرك

مسالمت آمیز کشور، ساختمان پیروزمندان، يك ويتنام صلجو، واحد
مستقل، دموکراتیک و شکوفان مبارزه کرده است، و در عین حال به مبارزه
خلفهای جهان در راه صلح، استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیسم
به نحو مثبتی یاری می‌رساند.

«نشریه داخلی رفقای ویتنامی»

پایان

۲- تبلیغ

«نشریه داخلی رفقای ویتنامی»

تبلیغ مسلحانه به دو بخش اساسی تقسیم می‌شود :

بخش اول: وظایف تبلیغ مسلحانه خطوط کلی آن و تدارکاتش.

بخش دوم: متشکل کردن و رهبری فعالیتهای واحدهای تبلیغ مسلحانه .

در جریان تجربه عملی انقلاب در ویتنام، در جریان تجربیاتمان طی جنگ مقاومت ضد فرانسه در گذشته و جنگ مقاومت ضد امریکا در حال حاضر و تحت شرایط سلطه سخت و پر قدرت دشمن و در زمانیکه دشمن نقشه های متعددی برای نابود کردن جنبش انقلابی پیاده میکند، در چنین شرایطی اگر برای تهییج توده ها و ساختمان پایگاه ها به تبلیغ بپردازیم و بخواهیم تنها از مبارزه سیاسی استفاده کنیم شوار است. از اینرو لازم است که گذشته از تبلیغ، برای حمایت از پایگاه و انقلاب و جنبش توده های خلق از نیروهای مسلح استفاده کنیم، از این نظر بود که به تشکیل واحدهای تبلیغ مسلحانه بپردازیم.

بخش اول

وظایف، خطوط اصلی و تدارکات تبلیغ مسلحانه

وظایف: در جریان تجربیات خود باین نتیجه رسیدیم که برای تبلیغ، وظایف عام و عینی وجود دارد: وظایف عام: برای دست زدن به کار تبلیغاتی در بین توده ها به خاطر بسیج آنها جهت ساختمان پایگاه های سیاسی، متشکل ساختن و رهبریشان در مبارزه از سطح پائین بالا و به اشکال مختلف هم چنین به خاطر پیش رفتن آنها به سوی قیامها و آغاز جنگ پارتیزانی و هم در جریان کار تبلیغاتی باید واحدهای تبلیغی را برای اینکه از خود دفاع کنند و همچنین برای اینکه قوای نوکران دشمن را مجازات کرده، سلطه دشمن را در هم بشکنند و

شرایطی بوجود آورند که برای بسیج توده ها و ساختمان پایگاه مناسب باشد، مسلح کنیم.

۲- وظایف عینی: تبلیغ مسلحانه چهار وظیفه دارد:

وظیفه عینی اول: تعالی بخشیدن به آگاهی سیاسی توده ها، ساختمان پایه هایی در پشت خطوط دشمن، متشکل کردن توده ها در سازمانها، سرپرستی و آموزش کادرهای محلی، بخاطر رهبری جنبش انقلابی محلی این وظیفه خود به چهار نکته اساسی تقسیم می شود:

الف - باید نقشه ها، مانورها و ماهیت وحشی استثمارگر دشمن را به توده ها بشناسانیم و بدین ترتیب آگاهی طبقات خلق را ارتقاء بخشیده نفرتشان را از دشمن افزون کرده و به آنها ثابت کنیم که هیچ راهی جز انقلاب و جنگیدن با دشمن وجود ندارد.

ب - توده ها را به خط و سیاست جبهه آزاد یبخش کاملاً آگاه گردانیم تا اینکه آنان به جبهه و خط سیاستش ایمان یابند.

پ - در جریان کار تبلیغی در بین توده ها و در طی بسیج آنان به ساختن پایه ها، باید از بین آنها انقلابی ترین عناصر را انتخاب کنیم تا تبدیل به کادرها و هسته های جنبش انقلابی گردند.

ت - باید توده ها را در سازمانهای انقلابی مثل اتحادیه های زنان و دهقانان و جوانان متشکل سازیم.

وظیفه عینی دوم: متشکل کردن و رهبری کردن خلق در جنگ علیه دشمن و در مبارزه اش از اشکال اولیه به اشکال کاملتر، یعنی اینکه کاری کنیم تا برای گرفتن قدرت از دشمن قیام کنند. این وظیفه خود بدو بخش تقسیم میشود:

الف - رهبری خلق در طرح شعارها و غنی تر ساختن این شعارها با

استفاده از اشکال قانونی مبارزه و سیاستهای ابلهانه‌ی دشمن بخاطر مسلح نمودن خلق با مباحثات و شعارهای ساده مانند : مبارزه به خاطر آزادی دموکراتیک و منافع اقتصادی روزانه ، طی مبارزه برای تحقق شعارهای ساده است که توده هارا برای برداشتن شعارهای عالی تر آماده می‌کنیم .

ب- توده هارا در مبارزه سیاسی شان علیه سربازگیری اجباری ، کار اجباری ، دستگیریها و غارتگریها و زدیهای دشمن رهبری و کمکشان می‌کنیم تا مبارزه خود را از این اشکال ساده به درهم کوبیدن دستگا- ههای اداری دشمن " بخاطر گرفتن قدرت " ارتقاء دهند .
مثالهایی چند از مبارزه به خاطر آزادیهای دموکراتیک و مصالح اقتصادی روزمره بدست میدهیم .

زمانیکه دشمن مردم را در روستاهای استراتژیک جمع کرد اعلام کرد که برنج و پول به آنها خواهد داد ، اما هیچ به آنها نداد ، گادر- های ماتوده هارا رهبری کردند که از دشمن بخواهند به آنها برنج و پول بدهد ، در غیر اینصورت برای گذران حیات خود ، به روستاهای خویش بازگردند ، مثلاً " زمانیکه سربازان دشمن به زنان در روستا تجاوز میکنند ، ماتوده هارا به سوی ادارات دست نشانده در بخش رهبری می‌کنیم ، تا توده ها به مسئولین بگویند ، شما میگوئید رژیم جمهوری خلق را حمایت میکند پس چرا به افرادتان اجازه میدهید به روستاهای ما آمده و به زنانمان تجاوز کنند ؟ در همین دو مثال به روشنی میبینیم که ما میتوانیم توده هارا در ارتقاء مبارزاتشان از سطح پائین به بالا رهبری کنیم .

وظیفه عینی سوم : دست زدن به عملیات نظامی به پشتیبانی از کار تبلیغی بین توده ها و به خاطر تشکل و آموزش نیروهای مسلح محلی

و آغاز کردن جنگ پارتیزانی در مناطق . این وظیفه خود به چهار بخش تقسیم میشود :

الف - نابود کردن قوای نوکران دشمن و مصمم شدن برای نابود کردن سلطه سیاسی دشمن ، به خاطر شکستن سلطه اش بر خلق و بالابردن روحیه انقلابی خلق .

ب - تنظیم واحد های پارتیزانی و واحد های دفاع از خود و آموزش سیاسی و نظامی دادن به آنان .

پ - تشکیل و رهبری نیروهای پارتیزانی و واحد های دفاع از خود و خلق در مبارزه مسلحشان علیه دشمن ، تا جنگ پارتیزانی را آغاز کنند .

ث - رهبری عملیات ایجاد روستا های جنگجو .

وظیفه عینی چهارم :

رهبری توده ها در زمینه های مختلف تولید و افزایش آن و - آماده کردن نیروهای انسانی و مادی خلق برای ایجاد شرایط جهت ساختن پایه های پارتیزانی چهار وظیفه عینی تبلیغ مسلحانه اند ، لیکن باید وضعیت عینی ، امکانات واقعی کادرهایمان ، شرایط منطقه و زمان عمل ، همه مناسب باشد تا انجام این وظایف را به عهده واحد - های تبلیغ مسلحانه بگذاریم با توجه به شرایط این وظایف ممکنست اضافه شود و یا از آن کم گردد .

۲- خطوط کلی

به خاطر اینکه اجرای این وظایف سنگین به عهده واحد های مسلحانه گذاشته شده لازم است که خطوط کلی ای برای آن رسم کنیم تا این واحدها از آن پیروی کرده و از نتیجه بخشی کار خود مطمئن

شده ، از خطا بهره‌یزند ، و اینست خطوطی که ما ترسیم میکنیم :

الف - باید ابتدا تأکید بر مبارزه سیاسی داشته باشیم و بعد مبارزه مسلحانه . باید بیش از تأکید به عملیات جنگی بر کار تبلیغی تأکید کنیم . در پراتیک انقلاب در رویتنامی بینیم که انقلاب کار خلق و توده هاست و باید توده ها با تصمیم آزادانه و آگاهانه خود انقلاب کنند . بنا بر این هدف از کار تبلیغی نفوذ در اعماق توده ها برای بسیج آنان و ساختن پایه های سیاسی و رهبری توده هاست تا علیه دشمن انقلاب کنند و قدرت را بدست گیرند . بدین ترتیب وظیفه اصلی واحدهای تبلیغ مسلحانه ، کار سیاسی است . و اگر این واحدها نتوانند این وظیفه را خوب انجام دهند ، نیروهای مسلح نخواهند توانست به مبارزه مسلحانه بپردازند .

چون تبلیغ مسلحانه بین توده در شرایطی انجام میگردد که دشمن بر خلق سلطه دارد و هرگونه فشار و تروری علیه اش اعمال میکند ما در جریان کار تبلیغی برای بسیج سیاسی و ساختن پایه ، باید به عملیات نظامی دست بزنیم ، اما این عملیات باید کاملاً در خدمت بسیج توده باشد نباید به هدف نابود کردن دشمن صورت گیرد . اما بعضی از واحدهای تبلیغ مسلحانه این خطر بزرگ را نمی - فهمند و بالاخره ناچار می شوند که به جاده پر پیچ و خم افتند . بعضی از آغاز کار تکیه بر کار نظامی میکنند و برای به پیش راندن جنبش توده تلاش نمی کنند و بدین ترتیب در آخر باز ناچار میگردند که بازگشته و بر کار سیاسی تأکید کنند .

منطقه ۰۰۰ را در استان ۰۰۰ مثال بزنیم . جبهه در سال ۱۹۶۰ يك واحد تبلیغ مسلحانه به رهبری رفیق "سون" به این منطقه فرستاد ، ابتدا رفیق این خطر بزرگ را درك نکرده وارد عملیات

نظامی شد و پیروزی‌هایی نیز بدست آورد. توده‌ها را به شورآورد و انقلاب را تقویت کرد اما دشمن جواب سختی به آن داد و واحد مذکور مجبور شد که عقب‌نشینی کند و جنبش‌توده‌ها چون پایه‌ای نداشت به سطح بسیار پائین فرو نشست. این واحد وقتی به پایگاه انقلابی بازگشت سیاست و خط جبهه را مورد مطالعه قرار داد و درکش کرد. سپس به واحدهای کوچک تقسیم شده و اعضایش به توده‌ها پیوستند تا پایه ریخته، یک جنگ پارتیزانی را در سراسر منطقه بوجود آورند. در سال ۱۹۶۲ میلادی توده‌ها شوریدند و قدرت را به دست گرفته، خود زمام امور خویش را به‌عهده گرفتند. این پیروزی را مدیون جنبش انقلابی سالهای ۶۵ - ۶۶ توده‌ها بودیم که در جریان حمله ضد - انقلابی دشمن در فصل خشکی، پارتیزانها و نیروهای محلی در منطقه توانستند تنها در یک دهکده از ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۴، ۸۰۰ - نظامی دشمن را بکشند، در این دهکده برخی از سربازان گارد ملی نیز بودند، لیکن نتوانستند ادارات اجرائی خود را در آن بوجود آورند و مجبور شدند حکومت نظامی اعلام کنند و در آن شرایط پارتیزانها فعالیت خود را ادامه دادند. زمانیکه عملیات نظامی برای بسیج توده‌ها و ساختن پایه‌ها مفید واقع شود، باید دست به عمل نظامی بزنیم اما در صورتیکه عملیات نظامی در زمان ایجاد پایه‌ها باشد باید از درگیر شدن با دشمن بپرهیزیم. باید توجه داشته باشیم که جایز نیست از عملیات نظامی بطور مطلق دست بکشیم اگر انجامش ضروری بود باید بر تمام سخنی‌ها چیره شویم و به جنبش توده‌ها در جهت تکامل کمک کنیم، مبارزه مسلحانه‌ای که واحدهای تبلیغ مسلحانه انجام میدهند عبارت است از: ترور مزدوران مرتجع و سایر عملیات نظامی، یعنی زمانیکه شرایط مناسب باشد، ما میتوانیم

بخاطر افزودن اعتماد توده ها و ضربه زدن به سلطه سیاسی دشمن
 پیش از اینکه شروع به ساختن پایه های سیاسی کنیم ، دست به عملیات
 نظامی بزنیم ، لیکن باید همیشه در ذهن خود داشته باشیم که این
 عملیات نظامی باید در خدمت ایجاد شرایط برای بسیج توده ها و
 ساختمان پایه های سیاسی باشد . مثلاً در بخش ۰۰۰ واقع در استان
 ۰۰۰ مردم زیر سلطه نیرومند دشمن قرار داشتند نیروهای مزدور قوی
 بودند و افتخار میکردند و میگفتند که کمونیستها ضعیفند و هیچکاری
 نمیتوانند علیه ما بکنند ، آنها به مردم دستور داده بودند که به
 مجرد اینکه یکی از کادرها را ببینند به ادارات دولتی خبر دهند و
 اگر خبر ندهند خائن به حساب می آیند . بدین ترتیب مردم ترسیده
 بودند ، برخی اعتماد خود را از دست داده و به مجرد اینکه یکی از
 کادرهای انقلابی را میدیدند فرار میکردند . به خاطر درهم شکستن
 سلطه دشمن بر خلق و افزودن اعتماد مردم به انقلاب در شاهراه
 شماره يك ، کمین گرفتیم ، در این کمین دو گروه از نیروهای دشمن را
 نابود کردیم ، مقداری سلاح را به غنیمت گرفتیم ، دو گروه بان ارتش
 مزدور را نیز اسیر کردیم ، این جریان اثری عظیم در منطقه گذاشت ،
 سلطه سیاسی و نظامی دشمن را شکست و پس از این حادثه به جای
 اینکه کادرها بدنبال جوانان بروند ، جوانان خود بدنبال کادرهای
 انقلابی می گشتند ، از اینجا ما شروع به متشکل ساختن توده ها و
 ساختن پایه های سیاسی کردیم ، و نهضت جنگ پارتیزانی را آغاز
 نمودیم باید تبلیغ و کار سیاسی را دو وظیفه اساسی تبلیغ مسلحانه به
 حساب آوریم هر زمان دست به مبارزه مسلحانه بزنیم غرضمان فقط
 تحقق هدف سیاسی است . در تطبیق این خط کلی باید مواظب
 باشیم که به دام این انحرافات خطرناک نیفتیم :

۱- عجله در قیام مبارزه مسلحانه به خاطر آزادی سریع منطقه و نادیده گرفتن کار سیاسی و تأکید بر کار مسلحانه.

۲- ترسیدن از عملیات تروریستی دشمن و اینکه جرأت نکنیم عملیات نظامی را آغاز کرده و به کار مسلحانه را به پیش رانیم و حال آنکه درگیری با دشمن در آن زمان ضروری بوده، شرایطش برای ما مناسب باشد و به ساختن پایه های سیاسی کمک کند.

۳- خواسته ها: کار تبلیغ مسلحانه باید در رفتن به میان توده ها و پیوند گرفتن با آنان و به خاطر بسیجشان و ساختن پایه های سیاسی پیگیر باشد، چرا کار باید پیگیر باشد؟ باین دلیل، الف - زیرا توده ها زیر سلطه ستم و ترور دشمن اند و از این رو هم از دشمن می ترسند و هم فریب مانورها، تبلیغات، جنگ روانی و اخلاط کاریش بدرمورد انقلاب را خورده اند بنا براین اطلاعات آنها از انقلاب ناچیز است و بدین ترتیب، برای آگاهی سیاسی دادن به آنها و بسیج نمودنشان وقت زیاد لازم داریم.

ب - باید سیاست انقلاب و نقش های سیاسی اش را برای توده ها روشن کنیم، باید مانورها و نقشه های دشمن را به توده ها بشناسانیم، باید آگاهی طبقاتیشان را بالا ببریم و کمکشان کنیم که علیه دشمن انقلاب کنند، این وظایف ساده نیستند، بلکه دشوارند و پیچیده و اگر در پیوند یافتن با توده ها و رفتن به میان آنها پیگیر نباشیم، نخواهیم توانست آنان را بسیج کنیم.

ج - عمل تبلیغ مسلحانه مبارزه ای است بین ما و دشمن به خاطر کسب اعتماد توده ها. جنبش انقلابی در مرحله ای اوج میگیرد و در مرحله ای به سستی میگراید، در حال مد و جزر است، بر روی خطی مستقیم حرکت نمیکند کادرها نباید هنگام مد انقلاب مغرور گردند و یا هنگام جزر

انقلاب ناامید شوند . بلکه باید با پیگیری به میان توده ها روند و با آنان پیوند گیرند به خاطر رهبری جنبش .

مثلا در جنوب ویتنام در زمان حکومت " دیم " و برادرش سلطه دشمن از پایه تا مرکز قوی بود در هفت سطح ، کمیته های اداری تشکیل داده بودند و هرکس میخواست از دهکده بیرون برود میبایست از اداره مسکن دهکده موافقت میگرفت و موافقت بخشدار منطقه را نیز بدست می آورد مردم را ساعت ۷ صبح جمع میکردند و به آنها دستور میدادند که هرکادری را دیدند گزارش کنند و گرنه مجازات خواهند شد . بدین ترتیب بخشی از مردم اعتماد خود را از دست دادند و از انقلاب روی گردانند . شب هنگام ، اداره اجرایی محل مردم را مجبور میکرد در دهکده پاسداری بدهند در هر پنج متر یک نفر را می گذاشتند که باید چراغی در دست داشته باشد و اگر کادری را دید باید طبل بزند و مشعلها را برای یافتن کادر روشن کند . در چنین شرایطی اگر واحدهای تبلیغ مسلحانه سخت نمیکوشیدند ، فائق آمدن بردشوارها و انجام وظایفشان بسیار مشکل بود ، چرا که روبرو شدن با مردم بسیار مشکل بود . حال برای شما شرحی میدهم که چگونه کادرهای ما توانستند وظایف خود را انجام دهند . شب که می شد تغییر قیافه میدادیم و به برجهای مراقبت نزدیک شده ، به حرفهای مردم گوش میدادیم و میکوشیدیم که بفهمیم چه کسانی خوبند و چه کسانی بدند اینکار را چندین شب تکرار میکردیم ، پس از اینکه عناصر نیکو را می شناختیم ، میکوشیدیم که بطور مخفی وارد برج مراقبت شده و با افراد خوب روبرو شویم و سیاست جبهه و امر انقلاب را بطور عام برایشان شرح دهیم . گاهی اوقات کادرهای تبلیغ مسلحانه در جاهایی که در کشتزارها هست برای خود پناهگاهی حفر می کنند زیر نظر میگیرند و به

آنها نزدیک شده و می‌کوشند با آنها صحبت کنند . خیلی وقتها میشود که دهقان می‌ترسد و برای خبر دادن طفل می‌زند کادر می‌گریزد ، اما باید باز هم همین عمل را تکرار کنند ، تا دهقان به او اعتماد کند و با او تماس برقرار سازد . این عمل نیاز به صبر و پیگیری عظیم دارد .

يك تجربه دیگر از پیوند با توده ها :

آنچه تجربه ما میگوید آنست که اگر می‌خواهیم توده ها را در فعالیت های گوناگون بسیج کنیم و اگر می‌خواهیم بتوانیم رهبریشان کنیم ، باید به میان آنها برویم و با آنها پیوند بگیریم ، چرا که تنها از این راه است که ما میتوانیم به احساسات آنها ، آرزوهایشان و درد هایشان پی ببریم و تنها با تحقق شعار " با توده ها زندگی کنیم و با توده ها بخوریم " خواهیم توانست آنها را به حرکت در آوریم و تنها بدین طریق است که خواهیم توانست همه احتمالات موقتی را بشناسیم ، همه شرایط جنبش را به روشنی دریابیم و بدین ترتیب بتوانیم جنبش را درست رهبری کنیم . وجود کادر در شرایط سخت به توده ها اعتمادی استوار می‌بخشید ، به ویژه که توده ها در شرایط سخت به کادرها اعتماد میکنند و آنها را به مثابه تکیه گاه خود میدانند و از آنان در حل مشکلات خود کمک میگیرند ، هر قدر شرایط دشوارتر باشد نیاز بوجود کادر هم بیشتر میشود مثلاً تیره ترین سالهای انقلاب در جنوب ویتنام ، سالهای ۱۹۵۸ - ۱۹۵۹ ، زمانیکه دشمن ایجاد وحشت کرده بود و تعداد بسیاری از کادرها کشته شده و یا به زندانها افتاده بودند ، در بعضی از استانها پنج کادر بیشتر نمانده بود ، اما چون میدانستند که با توده ها چگونه پیوند گیرند و در زمان مناسب دوستی آنها را جلب کنند ، نه تنها توانستند جنبش را حفظ کنند ، بلکه توانستند تکاملش بخشند و قیامهای عمومی سالهای ۱۹۵۹ - ۱۹۶۰ را بوجود آورند .

طی این مدت رفیق "لی دوان" دبیر کل حزب ماخود را به صورت دهقانی در آورد و چندین ماه برای صید ماهی در برنجزارها ماند که با دهقانان در تماس باشد و بالاخره پس از چندین ماه یکنفر را یافت و با این یکنفر توانست پایه ای بسازد و شروع به متشکل کردن دیگران کرد و پس از مدتی طولانی منطقه سفید را به منطقه ای تبدیل کرد که جنبش انقلابی در آن وجود داشت. به خاطر نفوذ در بین توده ها و به خاطر در تماس بودن با آنها و به خاطر ساختن پایه های سیاسی باید واحدهای تبلیغ مسلحانه دارای شرایط زیرین باشد :

الف - ثبات انقلابی : اراده استوار و شجاعت یعنی اینکه کادر هرگز از روبرو شدن با دشواریها و مشقات روی باز نگرداند و هرگز نهراسد ، مثال : دشمن ، یکی از اعضای دختر یک واحد تبلیغ مسلحانه در دهکده ۰۰۰ در بخش ۰۰۰ در استان ۰۰۰ را دستگیر کرد . دشمن بسیار کوشید که او را به اعتراف وادارد ، با تمام ابزارها و شیوه های وحشیانه او را شکنجه کرد ، دشمن به او آب صابون می خوراند ، او را در آفتاب سوزنده می گذاشت و به اعضای تناسلی اش برق وصل میکرد ، اما او هیچ اعتراف نکرد . این مثال نمونه عظیمی از شجاعت و قهرمانی به خلق داده و اعتماد توده ها را نسبت به انقلاب افزایش داد و ما توانستیم یک نمونه از ثبات انقلابی در برابر توده ها ترسیم کنیم . پس از اینکه این دختر از زندان گریخت ، در دهکده استراتژیک به توده ها پیوست و به کار خود ادامه داد .

ب - کادرهای تبلیغ مسلحانه باید نظریات توده ها را دریابند و بقدرت و توانشان اطمینان داشته باشند ، خالصانه در خدمت مصالح توده ها باشند و بطور اساسی به توده های فقیر که بیشترین کینه و نفرت را نسبت به دشمن دارند ، اتکا کنند . کادر به هیچ عنوان نباید اعتمادش

را به توده ها از دست بدهد، چرا که توده های استثمار شده و فقیر همیشه به انقلاب ایمان دارند، مثالی برای روشن شدن این نکات:

مثال پیرمردی را می آوریم در یکی از دهکده های استراتژیک، در سالهای ۱۹۶۲-۱۹۶۳ دشمن در جنوب ویتنام تعداد بسیاری از دهکده های استراتژیک ساخت، در این سالها سلطه دشمن بر خلق قوی بود و از این روی خلق از انقلاب می ترسید و مردم هر وقت کادری را میدیدند با طبل زدن خود خبر میدادند. از این نظر ما تصمیم گرفتیم روستاهای استراتژیک را ویران کنیم تا هیبت دشمن و تسلطش را بر مردم در هم شکنیم و زمانیکه یکی از این دهکده ها را به آتش کشیدیم، پیرمردی که گفتیم در کار خاموش کردن آتش شرکت کرده بود و می گفت، بگذارید من به خاموش کردن آتش بپردازم تا دشمن گول بخورد و شما آتش را شعله ورتر کنید باید همه دهکده های استراتژیک را آتش بزنید تا خلق نجات یابد. در خانه ای از محل مزدوران دشمن سؤال کردیم، دهقانی با صدای بلند فریاد کشید: نه اینجا نیستند و با انگشت محل اختفای آنان را بهمانشان داد و زمانیکه از آنها خواش کردیم کمی برنج بماند بدهید دهقان با صدای بلند فریاد کشید ما برنج نداریم، بروید خانه را بگردید، تا مطمئن شوید که برنج نداریم در عین حال به ما اشاره می کرد، ما مفهوم اشاره اش را نفهمیدیم، اما شب هنگامی که به سوی برج رفتیم تا استراق سمع کنیم حرفهایشان را شنیدیم و شنیدیم که یکی از آنها میگفت: این ویت کنگ از منطقه - مرداب ای ۰۰۰۰ است، محل اختفای مزدوران را به او نشان دادیم، اما نرفت اسیرشان کند و از او خواستم که مقدار برنج موجود در خانه ام را بردارد، اما برنداشت. علاوه بر همه اینها کادر باید در کار خود جهت بسیج توده ها، در فعالیت های مختلف استاد باشد و بعنوان

اولین قدم باید به میان توده ها برود، افکار و احساسات آنها را بفهمد و از زندگی د شوار گذشته خودش برای آنها بگوید تا آنها در جواب، مشقات و سختی های زندگی خود را برایش بازگو کنند و از این طریقه کینه آنها را نسبت به دشمن عمق بخشد و یاریشان کند تا منافع طبقاتی خود را بشناسند و سپس کادر باید گام بعدی را بردارد و آن روشن کردن توده ها است باید سیاست و خط حزب را برایشان تشریح کند و بکوشد تا گام به گام آنها را در مبارزه با دشمن از سطح پائین به سطح بالا آموزش دهد کادر باید بداند چگونه تجربه خود را جمع بندی کرده و نتایجش را بیرون بکشد تا حرکات توده ها را جهت داده و در انقلاب رهبریشان کند.

ج- کادر باید کاملاً مخفی کار کند، زیرا عامل مخفی کاری در هر فعالیت انقلابی بسیار اهمیت دارد و هر کس می خواهد دشمن به او دست نیابد باید مخفیکاری کند. واحدهای تبلیغ مسلح در پشت جبهه دشمن مشغول کارند در جایی که شبکه وسیعی از مزدوران و جاسوسان و دستگاههای پیچیده جاسوسی و بازجویی هست، در این شرایط اگر کادر رعایت مخفیکاری را نکنند نه تنها نخواهد توانست کار خود را انجام دهد، بلکه ممکن است در معرض خطر نیز قرار گیرد، مثلاً اداره اجرایی در جنوب ویتنام شبکه ای از جاسوسان در تمام خانه های بخش ها تشکیل داد و در هر دهکده پایگاهی برای جاسوسان ترتیب داد که در کمین کادرهای انقلابی نشسته تعقیبشان کنند، اینها شیوه حیلہ گراند ای در پیش گرفته بودند، مثلاً میدانستند که برخی از افراد فلان خانواده به شمال ویتنام رفته اند و این خانواده، خانواده ای مرفقی است، لیکن يك فرد ناباب در آن هست، مخفیانه سراغ او میرفتند و با او تماس میگرفتند و او را مزدور مخفی خود میکردند

در خانواده ای دیگر می دیدند که برخی افراد خانواده به منطقه آزاد شده رفته اند، اما مثلاً پدر خانواده آدم بدی است، میکوشیدند تا او را به خود نزدیک کرده و بیک مزدور تبدیل کنند، اما باز در این حال دهقانان به این خانواده احترام می گذاشتند و بدین ترتیب برای کادر بی نهایت دشوار بود که به کار خود ادامه دهد بدون رعایت مخفیکاری، چرا که هر اشتباه، و هر ذره اطلاعاتی لو رفتن سبب زیانهای سنگینی برای انقلاب میشود.

چه کنیم که مخفیکاری بطور مطلق رعایت گردد؟

۱- باید اصلی برای مخفیکاری واحدهای تبلیغ مسلحانه در عمل و در زندگی روزانه تعیین کنیم. کادر باید خودش را با شرایط منطقه و عادات و سنن توده ها تطبیق دهد، بطوریکه این عادات تدوینجا بصور عادات خودش درآید و هیچکس نتواند بفهمد که او در این منطقه غریب است، مثلاً "چند شعار برای مخفیکاری داریم: "نباید بگذاری هیچکس زمان حرکت ترا از محل بفهمد."

"نباید بگذاری هیچکس زمان رسیدن ترا به محل بداند."

"نباید بگذاری هیچکس محل اقامت ترا بداند" و به خاطر

رهنمود دادن به کادرها، این شعار مطرح کردیم:

وقتی مکان را ترک می کنی هیچ اثری که نشانه وجود تو در

آنجا باشد از خود نگذار. وقتی که حرف میزنی مگذار هیچکس صدایت

را بشنود. کادرهای ما، در پایگاههای انقلابی در کوهستانها کفش

صندل کائوچویی بپا می کنند اما چون مردم در دشتها گیوه ژاپنی

می پوشند، کادرها وقتی میخواهند به دشتها بروند باید صندل را بدور

انداخته، گیوه ژاپنی بپوشند. همین کادرها در پایگاهها شلوار سیاه

می پوشند و مردم در دشتها لباس نایلون، بنا بر این کادرها باید

لباسهای نایلون نخرند. مثال دیگر برای اینکه روشن شود چگونه هر ذره بی توجهی به مخفیکاری میتوان آثاری نابود کننده داشته باشد و يك واحد تبلیغ مسلحانه به دهکده ۰۰۰ در بخش ۰۰۰ واقع در استان ۰۰۰ رفت و کمینی برای نماینده اداره اجرائی رژیم درد دهکده گذاشت و او را به قتل رساند. بعداً افراد واحد چند شکلات که داشتند خوردند و کاغذهایش را روی زمین انداختند و مخفی نکردند، دشمن وقتی آمد که جسد کشته را بردارد کاغذهای شکلات را دید و برداشت، از طریق کاغذها فروشنده شکلات را شناخت و از طریق فروشنده خریدارها را و سپس موضع آنها را و بدین ترتیب يك خانواده کامل را قتل عام کرد.

۲- باید توده ها را بطور مداوم آگاه کنیم که بیشتر توجه کنند، بیشتر مخفیکاری را رعایت کنند و از عناصر ناباب بپرهیزند، باید این شعارها را به آنها بیاموزیم: نمی شنوم - نمی دانم - نمی بینم.

کادرها باید شبکه ای برای خبرگیری و تماسها داشته باشند، اما باید از برقراری هرگونه تماس مستقیم بین هسته ها شکینا جلوگیری کنیم، بویژه بین هسته های جدید، باید صندوق پستی سری برای رسیدن اطلاعات داشته باشیم کادرها وقتی به خانواده شان میرسند باید زندگی عادی خود را تغییر دهند باید به توده های یاد بدیم که احساسات و عواطف خود را در برابر دشمن بروز ندهند، یعنی در برابر دشمن اظهار خوشی یا غم نکنند، سازمان در پایگاه انقلابی باید مواظب کار هسته باشد تا عناصر نابابی را که به هسته ها نفوذ کرده اند بشناسد. مثال: یکی از کادرها به نزد خانواده اش رفت، خانواده اش چون او را بسیار دوست می داشتند خواستند برایش سیگار بخرند، دشمن یکی از افراد

این خانواده را دید که سیگار میخورد، از او پرسید در خانه شما که کسی سیگار نمیکشد، برای چه سیگار میخوری؟ او جواب داد من منتظر مهمانی از دهکده دیگر هستم.

مثال دیگر: از زنی که کادری را نزد خود پذیرفته مخفی اش کرده و میخواست برای او غذا تهیه کند، او مقداری اسفناج از بازار خرید و در دیگی بزرگتر از معمول هر روزی پخت. یکی از مزدوران متوجه شد و پرسید، "مناسبتی داری؟" زن گفت: "خوگمان زائیده میخواهم کمی غذایش بدهم"، مختصر اینکه به خاطر رعایت مخفیکاری باید سیستم محکمی داشته باشیم، هم برای کادرها و هم برای توده ها باید پایه این امر بر آگاهی و تصمیم آزادانه آنها نهاده شود. از فعالیت کادرها، سخنانشان و زندگیشان هیچ چیز را نباید علنی کنیم، همه اینها باید مخفی باشد. مگر جایی که علنی شدن امر مشخصی ضرورت یابد، در عین حال باز هم باید به توده ها و خلق در پایگاههای انقلابی رعایت مخفیکاری بیاموزیم.

۳- در تبلیغ مسلحانه باید نوکران ارتجاع را بقتل برسانیم تا سلطه دشمن را بشکنیم و به توده ها دشمنان را شناسانده صفوفشان را از آنها پاک کنیم، برای شناخته شدن دشمنان و خلاصی از دست آنان باید در عین حال از هرگونه "چپ روی" بپرهیزیم یعنی توده ها را نترسانیم باید بکوشیم که بین صفوف دشمن تمیز قائل شویم و مرتجع ترین رهبرانشان را منفرد سازیم و بکوشیم که نیروهای میانه رو دنباله رو را به سوی خود جلب کنیم. چه کنیم که بدین خواست دست یابیم باید واحد تبلیغ مسلحانه سیاست و اصول رهبری را درك کند. باید بین صفوف دشمن تمایز قایل شود و رهبرانشان را منفرد سازد، بیاد مصم باشیم که از مزدوران، فرماندهان لجوجشان را (روسای شبکه ها را) نابود

سازیم، دنبال روان آنها را آگاه و قانعشان کنیم و هر کسی را که باز گشت ببخشیم ما مزدوران ارتجاعی را زمانی می کشیم که هیچ راه دیگری نباشد. یعنی پس از اینکه کوشیده باشیم که آنها را قانع کنیم تا تسلیم شوند، یا موضع خود را ترك کنند، در این زمان اگر باز هم مزدور لجاجت ورزید و به خدمت دشمن ادامه داد آنوقت او را می کشیم. پیش از اینکه بکشیم باید چند بار به او اعلام خطر کنیم و فرصت بازگشت به او بدیم و این به این خاطر است که برای مرتجعین روشن شود سیاست جبهه سیاستی بخشایشگر و با گذشت، و نمی خواهد کسی را بکشد و روشن شود که ما از قانع کردن و آگاهی دادن بعنوان وسیله اصلی استفاده می کنیم و مزدوران را نمی کشیم مگر زمانی که لجاجت کنند و ضربه زدن به انقلاب را ادامه دهند، هرگاه خواستیم مرتجعی را بکشیم باید فرمانده آنها را (فرمانده شبکه) را انتخاب کنیم، تا بر جنبش در منطقه اثر بگذارد. مثال: مزدوری به نام ۰۰۰ در بخش ۰۰۰ در استان ۰۰۰۰ زمانیکه در سال ۱۹۶۵ آمریکاییها وارد این روستا در جنوب ویتنام شدند. تکیه به نیروهای آمریکاییها کرد تا سلطه و فشار خود را بر خلق تشدید کند و هر چه عشقش میکشید میکرد، در حالی که يك گروه از نیروهای گارد ملی او را معافظت میکردند حرکت میکرد و میگفت هیچکس نمیتواند به او حمله کند، اما واحد تبلیغ مسلحانه حيله ای به او زد و او را به قتل رساند خبر این عمل تمام منطقه را لرزاند، همه مزدوران را به وحشت انداخت و روحیه انقلابی توده ها را بالا برد.

حال نمونه ای دیگر از یکی از واحدهای تبلیغ مسلحانه که سیاست جبهه را بطور کامل درك نکرده بود: این واحد یکی از مزدوران را دستگیر کرد. این مزدور مستحق اعدام شدن نبود، زیرا که لجوج و قهار نبود اما اگر هم آزاد میشد توده ها از او میترسیدند، میدانستند

که انتقام خواهد گرفت ، زندان هم نداشتیم که او را در آن نگهداریم ،
 بنا بر این کادرها تصمیم گرفتند او را به قتل برسانند ، زمانیکه خبر قتل
 او را مزدوران دیگر شنیدند ، لجاجت شان بیشتر شد ، دیوانه شدند ،
 نفرتشان از خلق و انقلاب بیشتر شد و کوشیدند که بهر وسیله انتقام او
 را بگیرند در موارد دیگری که واحدهای تبلیغ مسلحانه سیاست جبهه
 را کاملاً دریافتند وقتی یکی از مزدوران دشمن را اسیر میکنند و او
 مستحق اعدام شدن نیست میکوشند قانعش کنند و او را از ارتکاب
 جنایات بر حذر دارند و سپس آزادش میکنند . پیش از آزاد کردن
 چنین شخصی از او میخواهیم که بهر کجا که برود مردم را از عمل خود
 مطلع کند ، وقتی از ما می پرسد که بچه کسی بگویم ؟ چه کسی را با خبر کنم ؟
 به او میگوئیم ، وقتی میخواهی حرکت کنی باید با صدای بلند بگویی من به
 فلان مکان میروم و این امر به این خاطر است که مردم محل او را بدانند
 و از او حذر کنند . با روحیه گذشت و به مرور زمان این عمل در فرد و
 متقابلاً در توده ها اثرات ارزنده ای دارد به همین دلیل است که
 میگوئیم وقتی آنها یکی از کادرهای ما را دستگیر میکنند وقتی دلیلی برای
 انتقام گیری نداشته باشند فوراً او را نمی کشند . گاهی اوقات ما
 مزدوران را جمع می کنیم و از آنها میخواهیم به پایگاه ما بیایند تا
 برایشان ثابت کنیم و آگاهشان نمائیم ، گاهی برخی از افراد ما را به
 خانواده (به خانه ها) ی آنها میفرستیم یا نشریاتمان را بطور مخفی در
 خانه هایشان می اندازیم و از آنها دعوت می کنیم که به پایگاه انقلابی
 بیایند ، آنها یک خوب روحیه گذشت جبهه را شناخته اند قبول میکنند
 که برای آگاهی یافتن به پایگاه انقلابی بیایند . باید پیش از اینکه
 کسی از مزدوران مرتجع را بکشیم موافقت توده ها را در این مورد جلب
 کنیم اگر وضعی بود که توده ها نتوانستند وضع را خوب تشخیص دهند و

چیزی از جنایات مزدور دستگیر شده نمی دانستند اما او را مستحق اعدام تشخیص دادیم، باید بکشیمش، اگر چه توده ها موافقت نکنند. گاهی نیز عکس این میشود، مزدورانی دستگیر میشوند که جنایات بسیار^ی علیه توده ها مرتکب شده اند و توده ها از ما میخواستند که آنها را اعدام کنیم، اما ما میدانیم که اینان فرمانده شبکه ما نیستند بلکه بدستور فرد دیگری دست به این اعمال زده اند، در این حالت آنها را نمی کشیم و از توده ها میخواهیم که رئیس باند را بشناسند و تشخیص بدهند که چه کسی دستور این جنایات را میدهد و چه کسانی فرمانبردار او هستند. در صدور حکم اعدام نباید عجله کنیم نباید بگذاریم احساسات بر منطق غلبه کند. مثالی بشنوید از دو پیر مرد: دو پیر مرد در ده ده که هر دو ارتجاعی بودند اما مردم منطقه که از یکی از اقلیت ها بودند به سالمندان احترام می گذاشتند و از این رو با اعدام آنها مخالفت کردند، ما کوشیدیم که یکی از آنها را اصلاح کنیم و دیگری را منفرد سازیم، جنایات این یکی را برای توده ها شرح دادیم، اما پس از بسیاری تلاش لجاجت او برایمان روشن شد و تصمیم گرفتیم که او را اعدام کنیم زیرا برای توده ها جنایات او را شرح داده بودیم، اما در مورد فرد دیگر عکس این عمل شد. واحد تبلیغ مسلحانه هیچ سعی نکرد که توده ها را از جنایات او با خبر سازد و فوراً او را کشت، در اینجا مردم ترسیدند و شروع به فرار کردن به منطقه دشمن نمودند. پیش از اینکه مزدوری ارتجاعی از فرماندهان را اعدام کنیم باید برنامه ای برای مقابله با عکس العمل دشمن مطرح کنیم، تا پایگاه ها را حمایت کنیم و از عملیات تروریستی دشمن جلوگیری نمائیم. باید با گفتگو با مردم به آنها یاد بدیم که چگونه به سؤالات دشمن در مورد دستگیر شدن مرتجعین جواب دهند. گذشته از این باید برخی از افراد ناشناخته

خودمان و برخی از مردم عادی را نیز همراه با مرتجعین دستگیر کرده و برای مدتی موقت در پایگاه انقلابی نگاهداریم، سپس بکوشیم که مردم عادی را آگاه ساخته و همه را قانع سازیم، آنگاه افراد خودمان و افراد بیگناه را یکی یکی آزاد کنیم و مزدوران را نگهداریم. هنگامیکه به دهکده ای میرویم برای حمله به مزدوران از مردم میخواهیم که طبلمها و زنگهای خود را به صدا در آورند و اعلام خطر کنند، از آنها میخواهیم که به ادارات دولتی در بخش یا مرکز استان بروند و به مسئولین بگویند که تعداد بسیاری ویتکنگ به دهکده آمده و مردم را کشتند و مرعوبشان ساختند و از توده ها میخواهیم که چنین وانمود کنند که با ما جنگیده اند و کوشیده اند که اسیران را پس بگیرند تا بدین طریق دشمن فریفته شود و به او وانمود شود که توده خالصانه در خدمت رژیم اند و بدین ترتیب دشمن بهانه ای نداشته باشد که از خلق انتقام بگیرد.

زمانیکه مبارزه را آغاز میکنیم، باید از پیروزی مطمئن باشیم، باید مبارزه در خدمت ایجاد پایگاهها و بسیج توده ها باشد، مسئله را بدو بخش تقسیم میکنیم:

الف - اطمینان از پیروزی: عموماً وقتی با دشمن میجنگیم باید از پیروزی خود مطمئن باشیم، این يك قانون کلی است، چون هدف اساسی ما از تبلیغ مسلحانه کمک به ساختمان پایه های سیاسی و به حرکت در آوردن توده هاست. پس باید پیروز شویم تا سلطه دشمن را در هم کویم و روحیه انقلابی توده ها را تقویت کنیم و تنها بدین صورت است که میتوانیم شرایط مناسب برای ساختن پایه های سیاسی و به حرکت در آوردن توده ها را فراهم سازیم. اگر عطلات، خطر کشف پایگاههای ما با خطر شدید ترور خلق از طرف دشمن را داشت باید از انجام آن

بپرهیزیم. لیکن اگر به ساختمان پایه های انقلابی و حفظ آن کمک میکرد و به حفظ جنبش انقلابی یاری می‌رساند باید بر تمام سختی‌ها چیره شویم و بکوشیم که شرایط مناسب را برای انجام پیکار پیروزمنسـد مهیا سازیم. مثلاً در سال ۱۹۶۳ در منطقه ۰۰۰ استان ۰۰۰۰۰۰۰ دشمن برای در هم کوبیدن جنبش توده ها از تاکتیک ماشین های زرهی استفاده کرد و گارد شهری مزدور برای تشدید سلطه خود بر خلق و ترور توده ها و فشار بر آنها به این تاکتیک تکیه کرد. در این زمان واحد تبلیغ از بخش مذکور بیرون شده بود، ما تصمیم گرفتیم تاکتیک ماشین های زرهی دشمن را که برای نجاتش طرح شده بود شکست دهیم و با شکست این تاکتیک توانستیم سلطه سیاسی گارد شهری بر خلق را در هم بشکنیم و شور و اعتماد توده ها را افزایش دهیم بدین ترتیب گارد شهری در آن زمان به زبونی افتاد و این عملیات در به حرکت در آوردن توده ها مؤثر واقع گردید.

ب- برای اینکه از پیروزی عملیات مطمئن باشیم باید بطور جدی اوضاع را بشناسیم، باید نیروهای دشمن، نیروهای خود و توده ها را بشناسیم، باید آنچه را که در جهت مبارزه ماست و آنچه را که مخالف ماست حساب کنیم و برنامه دقیق و مشخصی برای هماهنگی استواری مبارزه سیاسی و مبارزه مسلحانه جهت عملیاتمان تنظیم نمائیم و گذشته از همه اینها باید برنامه دقیق و مشخصی و همه جانبه ای نیز برای مقابله با عملیات انتقامجویانه دشمن بعد از درگیری و پیش از اقدام به عمل تنظیم نمائیم.

همانسان که قبلاً نیز گفته شد باید بر حقانیت توده ها اتکا داشته و پس از عملیات آنها را با بحث و گفتگو در زمینه مبارزه علیه دشمن مسلحشان سازیم.

خواست پنجم

باید با خط سیاسی و سیاست های اصولی جبهه آزاد یبخش بطور دقیق و کامل آشنا بود ، به قوانین ویژه موضعمان در برابر توده ها پاینده باشیم :

الف - چرا این مسئله را مطرح میکنیم ؟
زیرا خط سیاسی و خطوط کلی و سیاستهای اصولی جبهه در حقیقت بیانگر مصالح توده ها و روشنگر شیوه های فعالیت و میدانهای عمل هر واحد تبلیغ مسلحانه است . اگر ما به توضیح این خط سیاسی نپردازیم ، به منافع توده ها و انقلاب زیان خواهد خورد .
برای روشن شدن مسئله مثالی بزنیم :

وظیفه تبلیغ مسلحانه کوشش برای جلب توده ها است و باید اینرا دانست توده هائیکه تحت سلطه دشمن بسر میبرند بطور روشن سیاست های جبهه را نمیدانند و اگر ما به توضیح و تشریح این سیاستها نپردازیم ، دشمن هر فرصتی را برای آلوده ساختن سیاست جبهه و زیان زدن به انقلاب غنیمت خواهد شمرد . تجربه نشان داده است که رفقای که سیاست جبهه را دقیقاً " میفهمند و آنرا بطور صحیح به اجرا میگذارند ، محبوب و مورد اعتماد توده ها میگردند و از این طریق میتوانند به توده ها نزدیک شده و فرصت های عالی برای سازمان دادن توده ها و ایجاد پایه های سیاسی بدست آورند . برای کمک به کارها برای مسلح شدن نشان به سیاستهای اصولی و خط سیاسی جبهه ، باید درک سیاست های جبهه ، مثل سیاست جبهه متحد ، سیاست مادر مورد ادیان و اقلیت ها و دولت ها و قوانینی که بر روابط ما با توده ها حکم میکند ، به واحد های تبلیغ مسلحانه بیاموزیم . يك كادر حق ندارد در هیچ شرایطی حتی يك سوزن و نخ از توده ها بگیرد .

اگر چیزی را به عاریت از توده ها گرفت باید پس بدهد . اگر چیزی را خراب کرد باید درست کند و باید به عادات و رسوم و به سنن مردم احترام بگذارد . باید عقاید مذهبی را محترم بشمارد و با زنان مغالزه نکند و سالمندان را محترم شمرده و با تمام مردم با ادب رفتار کند .

مثال : زمانی یکی از واحدهای تبلیغ مسلحانه در منطقه ای مشغول فعالیت بود که ساکنین اش از مسیحیان کاتولیک بودند ما کادرهایمان را از يك سو با سیاست جبهه در مورد آزادی عقیده مسلح ساختیم و از سوی دیگر شعائر مذهبی مسیحیان را به آنها آموختیم . زمانی که این واحد برای سرکوب گارد شهری مزدور وارد دهکده شد سربازان گارد ملی خود را در يك کلیسا مخفی کردند در این حالت کادرهای ما دست از تعقیب برداشتند و وارد کلیسا نشده احترام آنرا رعایت کردند .

هنگامی نیز که به خانه کاتولیکها میرفتند آداب مذهبی مسیحیان را به جای می آوردند (تثلیث) این رفتار کادرها ، مسیحیان را متعجب ساخت ، آنها میگفتند ، دولت به ما میگوید ویت کنگ دین را لگد کوب میکند ، در حالیکه ما می بینیم شما از دین خوب آگاهی دارید ، پس رژیم دست نشانده به ما دروغ میگوید ، بدین ترتیب رفتار کادرها سیاست دشمن را در آلوده ساختن سیاست جبهه شکست داد .

بخش دوم

مشکل کردن و رهبری واحدهای تبلیغ مسلحانه :

۱- تشکیل و اداره فعالیتهای واحدهای تبلیغ مسلحانه .

تشکیل واحدها به سه بخش تقسیم میشود :

الف- ترکیب واحدها : براساس تجربیات ما ، باید به شرایط عینی و امکاناتش و به وظیفه هسته و نیازهایش توجه کنیم تا تعداد مناسب را برای افراد واحدها تشخیص دهیم : باید مطمئن باشیم که آنها آزادی

حرکت دارند، یعنی اینکه تعدادشان زیاد نیست، واحد ممکنست از کادرهای سیاسی و نظامی تشکیل گردد. تجربه ما میگوید بهترین شیوه، انتخاب کادرهای محلی است. تجربه در جنوب ویتنام نشان داد که ما میتوانیم يك یا دو کادر برای انجام هر ماموریتی بدست آوریم و آنها را وارد واحد تبلیغ مسلحانه نمائیم. از آن کسانیکه به منطقه و عادات و سنن مردمش عادت کرده باشند و شرایط جغرافیایی و طبیعت زمین را بشناسند: این امری است برای فعالیتشان ضروری، باز تجربه ما میگوید که باید اعضای تبلیغ مسلحانه را از کسانی انتخاب کنیم که امکاناتشان، شغلشان و زندگیشان با زندگی توده های منطقه انطباق داشته باشد، مثلاً "برای کار در شهر باید کارگر یا دانشجو انتخاب کنیم، زیرا در شهر تعداد کارگران و دانشجویان بسیار است، برای کار در منطقه کاتولیک نشین باید کسانی را انتخاب کنیم که به روشنی کاتولیک ها و تقالیدشان را بشناسد، این امر کار کادرها را ساده خواهد کرد.

۲- چگونه وظیفه کادر و ماموریتش را تعیین کنیم؟ همه اعضای واحد تبلیغ مسلحانه باید بدانند چگونه در هر بخش از کار تبلیغ مسلحانه، مثل تبلیغ، سازماندهی توده ها و رهبری مبارزات آنها درگیری با دشمن ... عمل کند. یعنی هر کادر در بخش های مختلف کار تخصص داشته باشد، لیکن در اثر تکامل جنبش گاه لازم میشود برای هر فرد مامویت مشخصی تعیین کنیم، شخصی را مسئول مسائل نظامی کنیم، شخصی دیگر را مسئول امور اقتصادی و مالی و سومی را مسئول تبلیغ و ترویج. در تعیین وظیفه هر يك از افراد باید امکاناتشان را در نظر بگیریم، یا توجه به تخصص تقسیم کار کنیم.

۳- کادر تبلیغ مسلحانه - چگونه جنگجو یا کادر تبلیغ مسلحانه انتخاب

کنیم ؟ بنا بر تجربه ماهر جنگجو یا کادر واحد تبلیغ مسلحانه باید چندین خصوصیت داشته باشد . زیرا کار تبلیغ مسلحانه سخت پیچیده ، سخت دشوار و سخت طاقت فرسا است . جنگجویان واحد تبلیغ مسلحانه معمولاً ناچارند بطور مستقل و منفرد و بدون کمک دیگران عمل کنند ، بسیار میشود که به ناچار باید در عمق خطوط پشت جبهه دشمن کار کنند ، بنا بر این برماست که با توجه بسیار آنها را انتخاب کنیم و بر آگاهی سیاسی جنگجو همانند عامل اساسی تکیه کنیم ، ما طبق تجربه خود این جنگجویان را از بین مردم انتخاب میکنیم که به شدیدترین صورت استثمار شده اند عمیق ترین کینه را از دشمن در دل دارند ، تا رأی ثبات و سرسختی انقلابی و ایمان مطلق به انقلابند و تجربه مبارزاتی خوبی دارند ، پراتیک انقلاب در جنوب ویتنام نشان میدهد که اگر در انتخاب کادرها دقیق نباشیم به جنبش انقلابی در جنوب ویتنام طی مدتی کوتاه ضربه وارد خواهد آمد . مثلاً در منطقه . . . در استان . . . پس از اینکه در جنگ پیروز شدیم تعدادی از جوانان بدنبال انقلابیون به کوه رفتند تا آنها را آموزش داده بصورت جنگجویان واحد تبلیغ مسلحانه در آورند . در کوه روشن شد که یکی از آنان زندگی دشوار در کوه را تحمل نمیکند ، زمانیکه به صحرا آمدیم طبیعت وحشی جنگ را تحمل نکرد و به دودی افتاد . از سوی دیگر همسرش نیز میکوشید قانعش کند که دست از انقلاب بکشد و بالاخره ما را ترک کرد و به خانواده اش برگشت . کادرهای ما زمانیکه چنین دیدند حساب کردند که احتمال دارد آنها لو بدهد ، این بود که آن منطقه را ترک کردند . باز جنگجوی دیگری بود که ثبات و سرسختی انقلابی نداشته پس از اینکه پایه ای در یکی از روستاها از طبیعت دشوار مبارزه ترسید و بی عمل ماند ، هیچ حرکت انقلابی از خود نشان نداد ، ما تصمیم گرفتیم

او را از دهکده بیرون آوریم و کادر دیگری را به جای او بفرستیم .

حال گزارش مفصلی به شما میدهم ، از تشکیل یکی از واحد - های تبلیغ مسلحانه مادر دهکده ۰۰۰ در منطقه نزدیک به ساحل عمل میکرد ، این منطقه ، منطقه سفید دشمن بود ، از کوه و زیباگاههای انقلابی دور بود و مسافت بین آن با کوهستان دو شبانه روز راه بود ، به خاطر شرایط سخت منطقه و وجود تپه های شنی ما از بین ۲۰ نفر ۴ نفر را انتخاب کردیم ، چون میخواستیم گروه سبک باشد و تحرکش آسانتر ، چون تعداد افراد گروه کم بود لازم بود که هر فرد در هر زمان کار سیاسی و نظامی را هماهنگ انجام دهد . حال از واحد دیگری سخن میگوئیم که در نزدیکی پایگاههای انقلاب عمل میکرد ، این واحد در دهستانیکه شامل سه دهکده بود فعالیت میکرد . چون میخواستیم در هر سه دهکده همزمان توده ها را به حرکت در آوریم در هر دهکده یک گروه تبلیغ مسلحانه ۳ نفری تشکیل دادیم و از جمع این سه گروه ، یک گروه ۹ نفره بدین ترتیب میتوانستند بطور منفرد هر گروه کار سیاسی و نظامی کنند و در زمان لازم نیز جمع شده در حدی محدود دست به عملیات نظامی بزنند ، یا کمین برای دشمن بگذارند معمولاً در آغاز باید واحد های تبلیغ مسلحانه را در گروههای کوچک تشکیل دهیم ، اما تدریجاً با تکامل جنبش تشکیل واحد های بزرگ نیز ممکن میگردد ، لیکن نباید هیچوقت تعداد از حدی معین بالاتر برود ، حدی که باعث اختلال در کار واحد تبلیغ مسلحانه نگردد .

۲- چگونه واحد های تبلیغ مسلحانه را رهبری کنیم ؟

الف - رهبری ما باید واقع بین ، دقیق و دوراندیش باشد ، چرا که کار واحد تبلیغ مسلحانه ، دشوار ، سنگین و طاقت فرسا است و جنگجویان بطور مستقل فعالیت میکنند ، با اینکه در مناطق تحت اشغال بسر میبرند و

فرصت بسیار برای خوش گذرانی دارند، زندگیشان سخت و بیرحم است و این شرایط تاثیر بد بر فکر آنها خواهد گذاشت.

بنابراین رهبری باید آگاهانه باشد، در صورتی که رهبری آگاه و واقع بین نباشد که از خطاها جلوگیری کند. جنگجویان فاسد خواهند شد. مادر واقع زمانیکه رهبری بد رستی قادر به نقش خود نبود، خطاهای مرتکب شدیم.

مثلاً واحدی در شهر ۱۰۰ در قلب ویتنام مشغول فعالیت بود، مردم در آنجا به کادرها از هر نظر کمک کردند و از این رو زندگیشان آسان و راحت بود قهوه و شیر ب راحتی بدست می آوردند و به زندگی در شهر عادت کردند و برخی از آنان ترسیدند به پایگاه انقلابی بازگردند، اضافه بر این برخی از آنها را خانواده هایشان نیز میکوشیدند از انقلاب جدا کنند، یکی از کادرها از زمانی قبل سابقه مبارزاتی داشت و برای کار در شهر انتخاب شده بود، اما چون رهبری آگاه نبود، نتوانست تفکر جنگجویان، مشکلات و مسائل مورد تشویش شان را دریابد، برخی از افراد واحد را ترك کردند منجمه همین شخص.

ب- چگونه قدرت اراده رهبری جنگجویان را بیشتر کنیم؟
پیش از هر چیز لازم است به آگاهی سیاسی واحد بپردازیم، تا روحیه سیاسی و شور آنها را بالا ببریم و کینه و نفرتشان را نسبت به دشمن عمق بخشیم و تصمیمشان را بر رهایی خلق افزون سازیم.

"پایان"

دیجیتال کننده : نینا پویان

۵۰ ریال

نشریات سما

تهران - خیابان انقلاب - درجه کتاب